حق الیقین
جلد ۲

حق الیقین

نویسنده:

علامه محمدباقربن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

علمیه اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رسول ص باو برسـد و حربه را در میان دو کتفش بزنـد که او و اصحابش همه هلاک شونـد پس بعـد از آن همه مردم خـدا را به یگانگی بپرستند و هیچ چیز را با خدا شریک نگردانند و حضرت امیر المؤمنین چهل و چهار هزار فرزند از صلب او متولد شود همه پسر هر سال یـک فرزنـد پس در آن وقت دو باغ سبز که حقتعالی در سورهٔ الرحمن فرموده در دو طرف مسجد کوفه بهم رسد و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که حساب خلایق با حضرت امام حسین خواهد بود در رجعت پیش از قیامت و بچندین سند از حضرت امـام محمـد باقر علیه السّـلام روایت کرده است که اول کسـی که در رجعت برخواهـد گشت حضرت امام حسـین علیه السّـلام خواهد بود و آن مقدار پادشاهی خواهد کرد که از پیری موهای ابروهای او بر روی دیده‌اش آویخته شود و از حضرت امام موسـی علیه السّـلام روایت کرده است که برگردنـد در رجعت ارواح مؤمنـان با ارواح دشـمنان ایشان بسوی بـدنها تا حق خود را از ایشان استیفاء کننـد هر که ایشان را عذاب و شـکنجه کرده باشد انتقام از او بکشـند و اگر ایشان را بخشم آورده باشـند او را بخشـم آورند اگر کشته باشند بعوض بکشند پس سی ماه بعد از کشتن دشمنان خود زندگانی کنند و بعد از آن همه در یک شب بمیرند و ایشان بنعیم بهشت برگردنـد و دشـمنان ببدترین عذابهای جهنم برگردند و ایضا روایت کرده است که از حضـرت امام جعفر صادق علیه السّـلام پرسـیدند از تفسیر قول حقتعالی إِذْ جَعَلَ فِیکُمْ أَنْبِیاءَ وَ جَعَلَکُمْ مُلُوکاً یعنی و گردانید شـما را پیغمبران و گردانید شما را پادشاهان فرمود که پیغمبران حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اویند و پادشاهان ائمه‌اند راوی گفت چه پادشـاهی بشـما داده‌انـد فرمود پادشـاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السّـلام و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایت کرده است از شهر بن خوشب که گفت حجاج با من گفت در قرآن آیه‌ای هست که تفسیرش مرا عاجز کرده است و نمی‌فهمم آن آیه اینست وَ إِنْ مِنْ أَهْـلِ الْکِتـابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ یعنی نیست احـدی از اهل کتاب مگر آنکه البته ایمان می‌آورند بحضـرت عیسـی علیه السّـلام پیش از مردن او و بخدا سوگند که من امر میکنم که گردن یهود و نصـرانی را بزنند و نظر میکنـم که لب او حرکت نمیکنـد تـا بمیرد من گفتم ای امیر این مراد نیست که شـما فهمیده‌ایـد گفت پس چه معنی دارد گفتم حضـرت عیسی علیه السّلام پیش از قیامت از آسمان بزمین خواهد آمد پس نمی‌ماند هیچ یهودی و غیر او مگر آنکه ایمان بحضرت عیسـی علیه السّـلام می‌آورنـد پیش از مردن حضـرت عیسـی علیه السّـلام و نماز خواهد کرد در عقب حضـرت مهدی علیه السّـلام- حجاج حق الیقین، ص: ۳۴۲ گفت وای بر تو این را از کجا آورده‌ای و از کی شـنیده‌ای گفتم از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام شنیـده‌ام گفت بخدا سوگند که از چشـمه صافی برداشـته‌ای و ایضا روایت کرده است او و دیگران در تأویل قول حقتعالی بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ یعنی بلکه تکـذیب میکننـد بآنچه احاطه نکرده‌انـد بعلم آن و هنوز تأویل آن بایشان نرسـیده است حضـرت فرموده است که این آیه در بـاب رجعت و امثـال آنست که هنوز وقت آن نیامـده و ایشـان تکـذیب آنهـا مینماینـد و میگوینـد نخواهـد بود و بسند معتبر دیگر روایت کرده‌انـد که دشـمنان اهل بیت در رجعت خوراک ایشان عـذره انسان خواهـد بود چنانچه حقتعالی فرموده است فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکاً و ایضا علی بن ابراهیم از حضـرت امام جعفر صادق علیه السّـلام و امام محمد باقر علیـه السّـلام روایت کرده است که هر قـومی را که حقتعـالی بعـذاب هلاـک کرده است در رجعت برنخواهنـد گشت چنـانچه خـدا فرموده است وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ و در اخبـار معتبره وارد شـده است در تأویـل این آیه وَ نُرِیـدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ که این مثلی است که خـدا زده است برای اهـل بیت رسـالت که موجب تسـلی آن حضـرت گردد زیرا که فرعون و هامان و قارون سـتم کردند بر بنی اسرائیل و ایشان و اولاد ایشان را میکشتند و نظیر ایشان در این امت ابو بکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان بودند که سعی میکردند در قتل و قمع اهل بیت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم حقتعالی وعده داده است پیغمبرش را که همچنانکه ولادت موسـی را مخفی کردم و او را از فرعون غایب گردانیـدم و بعـد از آن او را ظاهر ساختم و بر فرعون و اتباعش غالب گردانیدم و بعد از آن همه را بر دست او هلاک کردم همچنین حضـرت قائم علیه السّلام و ولادتش را پنهان خواهم کرد و از

فراعنه زمـان خود او را مسـتور خواهم گردانيـد و در رجعت ايشان را بر دشـمنان ايشان غالب خواهم كرد كه انتقام خود را از ايشان بكشـند پس تأويـل آيـات چنين است و ميخواهيم كه منت گـذاريم بر آنهـا كه ايشان را ضـعيف گردانيده‌انـد در زمين كه اهل بيت رسالت‌اند و بگردانيم ايشان را امامان و بگردانيم ايشان را وارثان روى زمين و پادشاهى روى زمين براى ايشان مسـلم گردد و تمكن و اقتـدار بـدهيم ايشـان را در زمين كه باطـل را براندازنـد و حق را ظـاهر گرداننـد و بنمـائيم بفرعون و هامـان يعنى ابـا بكر و عمر و لشـكرهاى ايشـان و اينهاينـد كه غصب حـق آل محمـد كردنـد مِنْهُمْ يعنى از آل محمـد آنچه حـذر ميكردنـد از كشـتن و عـذاب و همچنين حضـرت امام حسـين عليه السّـلام و اصـحاب او را زنـده كنند و كشـندگان ايشان را نيز زنده كنند تا انتقام از ايشان بكشـند چنـانچه حق اليقين، ص: ۳۴۳ قطب راونـدى و ديگران از جـابر از امـام محمـد باقر عليه السّـلام روايت كرده است كه حضـرت امام حسـين عليه السّـلام در صـحراى كربلاء پيش از شـهادت فرمودند كه جدم رسول خدا صـلّى اللّه عليه و آله و سلّم بمن گفت كه اى فرزنـد تو را بسوى عراق خواهند برد در زمينى كه پيغمبران و اوصـياى ايشان در آنجا ملاقات يكديگر كرده‌اند يا خواهند كرد و آن زمين را عمورا ميگوينـد و در آنجا شـهيد خواهى شـد و با تو جماعتى از اصـحاب تو شـهيد خواهنـد شـد كه درد و الم بريـدن آهن بايشان نخواهد رسـيد چنانچه آتش را حقتعالى بر حضـرت ابراهيم عليه السّـلام سـرد و سلام گردانيد و همچنين آتش جنگ بر تو و اصـحاب تو برد و سـلام خواهد بود پس بشارت باد شـما را و شاد باشـيد كه ما بنزد پيغمبر خود ميرويم پس ميمانيم در آن عالم آن قدر كه خدا خواهد پس اول كسـى كه زمين شكافته ميشود و از زمين بيرون مى‌آيد من خواهم بود و بيرون آمدن من موافق مى‌افتد با بيرون آمدن امير المؤمنين عليه السّـلام و قيام قائم ما عليه السّلام پس نازل ميشوند بر من گروهى از آسمان از جانب حق تعالى كه هرگز بر روى زمين فرود نيامده باشـند با جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و لشكرها از ملائكه و فرود مى‌آيد محمد و على عليه السّلام و من و برادرم و جميع آنهـا كه خـدا بر ايشـان منت گذاشـته است از انبيـاء و اوصـياء سوار شـده بر اسـبان خـدائى ابلق از نور كه هيچ مخلوقى پيش از آنها بر آنها سوار نشده است پس حضـرت رسول صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم علم خود را بدست ميگيرد و حركت ميدهد و شمشير خود را بدست قائم ما ميدهد پس بعد از آن آنچه خدا خواهد مينمائيم پس حقتعالى بيرون مى‌آورد از مسجد كوفه چشـمه‌اى از روغن و چشـمه‌اى از آب و چشـمه از شـير پس آنگاه حضـرت امير المؤمنين عليه السّلام شمشير حضرت رسول را بمن دهد و مرا بجانب مشـرق و مغرب بفرسـتد پس هر كه دشـمن خدا باشد خونش را بريزم و هر بتى را كه بيابم بسوزانم تا آنكه بزمين هنـد برسم و جميع بلاد هنـد را فتـح كنم و حضـرت دانيال و يوشع زنـده شونـد و بيايند بسوى حضـرت امير المؤمنين عليه السّـلام و گوينـد راست گفتند خدا و رسول او در وعده‌ها كه دادند پس هفتاد نفر با ايشان بفرسـتد بسوى بصـره كه هر كه در مقام مقاتله در آيـد او را بكشـند و لشـكرى بسوى بلاد روم بفرسـتد كه آنها را فتـح كنند پس هر حيوان حرام گوشت كه باشد بكشم تا آنكه بغير طيب و نيكو در روى زمين نباشد و جزيه را برطرف كنم و يهود و نصارى و ساير ملل را مخير گردانم ميان اسـلام و شمشير پس هر كه مسـلمان شود منت گذارم بر او و هر كه اسـلام را نخواهد خونش را بريزم و هيچ مردى از شـيعيان ما نماند مگر آنكه خدا ملكى بسوى او بفرستد كه خاك را از روى او پاك كند و زنان و منزل او را در بهشت باو بنمايد و هر كور و زمين‌گير و مبتلائى كه باشد خدا ببركت ما اهل بيت آن بلاها را از او دفع نمايد و حق حق اليقين، ص: ۳۴۴ تعالى بركت را از آسمان بزمين فرو فرستد بمرتبه‌اى كه شاخه‌هاى درختان ميوه دار از بسـيارى ميوه بشـكند و ميوه تابسـتان در زمسـتان و ميوه زمسـتان در تابسـتان بعمل آيد و اين است معنى قول حقتعالى كه اگر اهل شـهرها ايمان بياورنـد و پرهيزكار گردنـد هرآينه بگشائيم بر ايشان بركتها از آسـمان و زمين و ليكن تكـذيب كردنـد پيغمبران ما را پس گرفتيم ايشان را بآنچه كسب كردنـد و ببخشد خدا بشـيعيان ما كرامتى كه مخفى نماند بر ايشان هيـچ چيز در زمين و آنچه در زمين است حتى آنكه كسـى كه خواهـد احوال خـانه خود را بدانـد خـدا او را الهام كنـد بآنچه ايشان ميكنند و ابن بابويه بسند معتبر از حسن بن جهم روايت كرده است كه مأمون از حضرت امام رضا عليه السّلام پرسيد كه چه ميگوئى در رجعت فرمود حق است و در امم سابقه بوده است و قرآن مجيـد بآن ناطق است و رسول خدا صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم فرموده

روی بشیر بمالد و بجانب اولی برگردد و با آن حضرت بیعت کند و در لشکر آن حضرت بماند مفضل پرسید که ای سید من ملائکه و جن در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود که بلی و اللّه ای مفضل و با ایشان گفتگو خواهند کرد چنانچه مردی با اهل و یاران خود صحبت دارد مفضل گفت که ملائکه و جن با او خواهند بود فرمود بلی و اللّه ای مفضل و آن حضرت با آن گروه فرود خواهند آمد در زمین هجرت ما بین نجف و کوفه و عدد اصحابش در آن وقت چهل و شش هزار از ملائکه خواهند بود و شش هزار از جن و بروایت دیگر چهل و شش هزار از جن و خدا با این لشکر او را بر عالم ظفر خواهد داد مفضل پرسید که آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد فرمود که اول ایشان را بحکمت و موعظه بحق دعوت خواهد کرد پس چون اطاعتش کنند شخصی از اهل بیت خود را خلیفه گرداند بر ایشان و بیرون آید و متوجه مدینه طیبه شود مفضل پرسید که خانه کعبه را چه خواهد کرد فرمود که خراب خواهد کرد و از بنائی که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل گذاشته بودند بنا میکند و میسازد و بناهای ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و از اساس اولش بنا میکند و میسازد و مسجد کوفه را نیز خراب میکند و از اساس اولش بنا میکند و قصر کوفه را نیز خراب میکند که هر که او را بنا نهاده ملعون است مفضل پرسید که در مکه معظمه اقامت خواهد نمود فرمود نه ای مفضل بلکه شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آن حضرت را بقتل رسانند پس حضرت باز بسوی مکه معاودت نماید پس بیایند بخدمت آن حضرت سر در زیر افکنده و گریان و تضرع کنند و گویند ای مهدی آل محمد توبه میکنیم توبه ما را قبول فرما پس ایشان را پند دهد و از عقوبات دنیا و آخرت بترساند و از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی کند و بیرون آید و باز آن والی را بکشند آنگاه حق الیقین، ص: ۳۶۰ یاوران خود را از جن و نقباء بسوی ایشان برگرداند که بایشان بگویند که برگردند بحق پس هر که ایمان بیاورد او را ببخشد و هر که ایمان نیاورد او را بقتل رسانید پس چون عسکر فیروزی اثر بسوی مکه بازگردند از صد کس یک کس ایمان نیاورد بلکه از هزار کس یک کس ایمان نیاورد. مفضل پرسید که ای مولای من خانه حضرت مهدی و محل اجماع مؤمنان کجا خواهد بود فرمود که پایتخت آن حضرت شهر کوفه خواهد بود و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد بود و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سهله و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود مفضل پرسید که جمیع مؤمنان در کوفه خواهند بود فرمود که بلی و اللّه هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه در کوفه باشد یا در حوالی کوفه باشد یا دلش مایل بکوفه باشد و در آن زمان قیمت جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دو هزار درهم باشد و در آن زمان شهر کوفه وسعتش بقدر پنجاه و چهار میل یعنی هیجده فرسخ باشد و قصرهای کوفه بکربلای معلا متصل گردد و حق تعالی کربلا را پناهی و جایگاه گرداند که پیوسته محل آمد و شد ملائکه و مؤمنان باشد حقتعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گرداند و چندان از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را هرآینه بیک دعا مثل هزار مرتبه ملک دنیا باو کرامت فرماید پس حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام آهی کشیدند و فرمودند ای مفضل بدرستی که بقعه‌های زمین با یکدیگر مفاخرت کردند پس کعبه معظمه بر کربلای معلا فخر کرد حق تعالی وحی کرد بکعبه که ساکت شو و فخر مکن بر کربلا بدرستی که آن بقعه مبارکه‌ای است که در آنجا ندای إِنِّی أَنَا اللَّهُ از شجره مبارکه بموسی رسید و آن همان مکان بلند است که مریم و عیسی را در آنجا جای دادم و در موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین علیه السّلام را بعد از شهادت شستند و در همان موضع حضرت مریم عیسی روح اللّه را در وقت ولادت غسل داد و خود در آنجا غسل کرد و آن بهترین بقعه‌ایست که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت بی‌پایان برای شیعیان ما در آنجا مهیا است تا ظاهر شدن حضرت قائم علیه السّلام مفضل گفت ای سید من پس حضرت صاحب الامر دیگر بکجا متوجه خواهد شد فرمود که بسوی مدینه جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و چون وارد مدینه شود امری عجیب از او بظهور خواهد آمد که موجب شادی مؤمنان و خواری کافران گردد مفضل پرسید که آن چه امری است فرمود که چون بنزد قبر جد بزرگوار خود رسد گوید که ای گروه خلایق این قبر جد من رسول خدا است گویند بلی ای مهدی آل

محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گوید که کیستند اینها که با او دفن حق الیقین، ص: ۳۶۱ کرده‌اند گویند دو مصاحب و همخوابه او ابو بکر و عمر پس حضرت صاحب در حضور خلق از روی مصلحت پرسد که کیست ابو بکر و کیست عمر و بچه سبب ایشان را از میان جمیع خلایق با جدم دفن کرده‌اند و گاه باشد که دیگری باشد که در اینجا مدفون شده باشد پس مردم گویند ای مهدی آل محمد غیر ایشان کسی در اینجا مدفون نیست ایشان را برای همین در اینجا دفن کرده‌اند که خلیفه رسول خدا و پدر زنان آن حضرت بودند پس فرماید آیا کسی هست که اگر ببیند ایشان را بشناسد گویند بلی ما بصفت میشناسیم باز فرماید که آیا کسی هست که شک داشته باشد در اینکه ایشان اینجا مدفونند گویند نه پس بعد از سه روز امر فرماید که دیوار را بشکافند و هر دو را از قبر بیرون آورند پس هر دو را با بدن تازه بدر آورد بهمان صورت که داشته‌اند پس بفرماید که کفنها را از ایشان بدر آورند و بگشایند و ایشان را بحلق کشند بر درخت خشکی پس برای امتحان خلق در حال آن درخت سبز شود و برگ بر آورد و شاخه‌هایش بلند شود پس جمعی که ولایت ایشان داشته‌اند گویند که اینست و اللّه شرف و بزرگی و ما رستگار شدیم بمحبت ایشان و چون این خبر منتشر شود هر که در دل بقدر حبه‌ای از محبت ایشان داشته باشد حاضر شود پس منادی از جانب قائم علیه السّلام ندا کند که هر که این دو مصاحب و دو همخوابه رسول خدا را دوست میدارد از میان مردم جدا شود و بیک طرف بایستد پس خلق دو طایفه شوند یکی دوستدار ایشان و یکی لعنت‌کننده بر ایشان پس حضرت فرماید بر دوستان ایشان که بیزاری جوئید از ایشان و اگر نه بعذاب الهی گرفتار میشوید ایشان جواب گویند ای مهدی آل رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما پیش از آنکه بدانیم که ایشان را نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزاری نکردیم چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال آنکه کرامت بسیار از ایشان بر ما ظاهر شد و دانستیم که مقربان درگاه حقند بلکه از تو بیزاریم و از هر که بتو ایمان آورده است و از هر که ایمان بایشان نیاورده است و از هر که ایشان را باین خواری بدر آورده و بر دار کشیده است پس حضرت مهدی امر فرماید باد سیاهی را که بایشان وزد و ایشان را بهلاکت رساند پس فرماید که آن دو ملعون را بزیر آورند و ایشان را بقدرت الهی زنده گرداند و امر فرماید خلایق را که جمع شوند پس هر ظلمی و کفری که از اول عالم تا آخر شده گناهش را بر ایشان لازم آورد و زدن سلمان فارسی را و آتش افروختن بدر خانه امیر المؤمنین علیه السّلام و فاطمه و حسن و حسین (ع) برای سوختن ایشان و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین و اطفال ایشان و پسر عمان ایشان و یاران او و اسیر کردن ذریه رسول و ریختن خون آل محمد در هر زمانی و هر خونی که بناحق ریخته شده و هر فرجی که بحرام جماع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و حق الیقین، ص: ۳۶۲ هر گناهی و ظلمی و جوری که واقع شده تا قیام قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همه را بایشان بشمارند که از شما شده و ایشان اعتراف کنند زیرا که اگر در روز اول غصب حق خلیفه به حق نمیکردند اینها نمیشد پس امر فرماید که از برای هر مظالم هر که حاضر باشد از ایشان قصاص نماید پس ایشان را بفرماید که از درخت برکشند و آتشی را فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را بسوزاند با درخت و بادی را امر فرماید که خاکستر آنها را بدریاها پاشد. مفضل گفت ای سید من این آخر عذاب ایشان خواهد بود فرمود که هیهات ای مفضل و اللّه که سید اکبر محمد رسول اللّه (ص) و صدیق اکبر امیر المؤمنین علیه السّلام و فاطمه زهراء و حسن مجتبی علیه السّلام و حسین شهید بکربلاء و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند شد و هر که ایمان محض خالص داشته و هر که کافر محض بوده همگی زنده خواهند شد و از برای جمیع ائمه و مؤمنان ایشان را عذاب خواهند کرد حتی آنکه در شبانه روز هزار مرتبه ایشان را بکشند و زنده کنند پس خدا بهر جا که خواهد آنها را ببرد و معذب گرداند پس از آنجا حضرت مهدی متوجه کوفه شود و در میان کوفه و نجف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن و سیصد و سیزده تن از نقباء مفضل پرسید که زورا که بغداد باشد در آن وقت چگونه خواهد بود فرمود که محل لعنت و غضب الهی خواهد بود و وای بر کسی که در آنجا ساکن باشد از علمهای زرد و از علمهای مغرب و از علمهائی که از نزدیک و دور متوجه آن میگردد و اللّه که بر آن شهر نازل شود اصناف عذابها که بر امتهای گذشته واقع شده است و عذابی چند بر آن نازل شود که چشمها

ندیـده و گوشـها نشـنیده باشد و طوفانی که بر اهلش نازل خواهد شد طوفان شمشیر خواهد بود و اللّه که یک وقتی چنان آباد شود بغداد که گویند در دنیا همین است و گویند قصرها و خانه‌هایش بهشت است و دخترانش حور العین‌اند و پسرانش ولدان بهشت‌اند و گمان کنند که خدا روزی بندگان را قسمت نکرده است مگر در آن شهر و ظاهر شود در آن شهر از افتراء بخدا و رسول و حکم بناحق و گواهی بناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن آن قدر که در تمام دنیا آن قدر نباشد پس خـدا خراب کند آن را به این فتنه‌ها و لشکرها بمرتبه‌ای که اگر کسـی گذرد و نشان دهد که اینجا زمین آن شـهر است کسـی قبول نکنـد پس خروج کنـد جوان خوش روی حسـنی بجـانب دیلم و قزوین و بآواز فصیح نـدا کنـد که بفریاد رسـید ای آل محمد (ص) مضـطر بیچاره را که از شما یاری میطلبد پس اجابت نماید او را گنجهای خدا در طالقان چه گنجها نه از نقره و نه از طلا بلکه مردی چنـد حق الیقین، ص: ۳۶۳ماننـد پاره‌های آهن در شـجاعت و عزم و صـلابت بر یابوهای اشـهب سوار همه مکمل و مسـلح و پیوسته بکشند ظالمان را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در کوفه ساکن میشوند و باو خبر میرسد که مهدی و اصحابش به نزدیک کوفه رسیده‌اند پس باصحاب خود میگوید که بیائید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه میخواهد و اللّه که خود میداند که مهدی آل محمد است اما مطلب او آنست که بر اصـحاب خود ظاهر سازد حقیت آن حضـرت را پس حسـنی در برابر حضـرت مهدی علیه السّلام می‌ایستد و میگوید که اگر راست میگوئی که توئی مهدی آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کجـا است عصـای جـدت رسول خـدا و انگشـتر او و برد و زره او که فاضـل مینامیدنـد آن را و عمـامه‌اش که سـحاب می‌گفتند و اسبش که یربوع می‌گفتند و ناقه‌اش که غضبا میگفتند و حمارش که یعفور مینامیدند و براق و کو مصحف امیر المؤمنین که بی‌تغییر و تبدیل جمع کرد پس همه را حضـرت مهدی (ع) حاضـر سازد حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و کیل و ترازوی شـعیب و عصای موسـی و تابوت موسـی و زره و انگشتر سـلیمان و تاج او و اسـباب عیسی و میراث جمیع پیغمبران پس حضـرت مهدی (ع) عصای حضرت رسول را بر سنگ صلبی نصب کند و در ساعت درخت بزرگی شود که جمیع لشـکر در زیر سایه آن باشـند پس حسـنی گویـد اللّه اکبر دست خود را دراز کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا پس حضـرت دست دراز کنـد که سـید حسـنی و جمیع لشـکرش بیعت کنند بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که با لشـکر او باشـند و مصـحفها در گردن حمایل کرده باشـند آنها گوینـد که اینها سـحر بزرگی بود پس حضـرت مهدی (ع) هر چند ایشان را پند دهد و معجزات نماید سودی نبخشد تا سه روز پس فرماید تا همه را بقتل رسانند مفضل پرسید که دیگر چه خواهد کرد فرمود که لشکرها بر سر سـفیانی خواهد فرستاد تا آنکه او را بگیرند در دمشق و بر روی صخره بیت المقدس ذبح نمایند پس حضرت امام حسین (ع) ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آن حضرت شهید شدند در کربلا و هیچ رجعتی از این رجعت خوشتر نیست پس بیرون آید صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن أبی طالب ع و برای او قبه‌ای در نجف اشرف نصب کنند که یک رکنش در نجف اشـرف باشـد و یکی در بحرین و یکی در صـنعای یمن و چهارم در مـدینه طیبه و گویا میبینم قنـدیلها و چراغهایش را که آسـمان و زمین را روشـنی میدهـد زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می‌آیـد سـید اکبر محمـد رسول اللّه (ص) با هر که ایمان آورده باشـد بآن حضـرت از مهـاجر و انصـار و غیر ایشان و هر که در جنگهای ایشان شـهید شـده باشـد پس زنـده میکنـد جمعی را که تکـذیب آن حضرت کرده بودند و شک میکردند در حقیت حق الیقین، ص: ۳۶۴او یا رد گفته او مینمودند میگفتند کاهن است و ساحر است و دیـوانه است و بخواهش خود سـخن میگویـد و هر که بـا او جنـگ کرده باشـد همه را بجزای خود میرسانـد و همچنین برمی‌گرداند یک‌یک از ائمه را تا صاحب الامر (ع) و هر که یاری ایشان کرده تا خوش‌حال شوند و هر که از ایشان دوری کرده تا آنکه پیش از آخرت بعـذاب و خواری دنیـا مبتلا گردنـد و در آن وقت ظاهر میشود تأویل آیه کریمه که ترجمه‌اش گـذشت وَ نُرِیـدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ تا آخر آیه. مفضل پرسید که مراد از فرعون و هامان در این آیه چیست حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر است مفضل پرسـید که حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین با حضرت صاحب الامر (ع) خواهند بود

فرمود که بلی ناچار است که ایشان جمیع زمین را بگردنـد حتی پشت کوه قاف و آنچه در ظلماتست و جمیع دریاها را تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را در آنجا برپا دارند پس فرمود که گویا میبینم ای مفضل آن روز را که ما گروه امامان نزد جد خود رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایستاده باشیم و بآن حضرت شکایت کنیم از آنچه بر ما واقع شـد از امت جفـا کار بعـد از وفات آن حضـرت و آنچه بما رسانیدنـد از تکـذیب و رد گفته‌های ما و دشـنام دادن و لعن کردن ما و ترسانیـدن مـا بکشـتن و بـدر بردن خلفـای جور ما را از حرم خـدا و رسول به شـهرهای ملک خود و شـهید کردن ما بزهر و محبوس گردانیـدن ما پس حضـرت رسالت پناه گریان شود و بفرماید که ای فرزندان من نازل نشده است بشـما مگر آنچه بجد شـما پیش از شما واقع شده بود پس ابتداء کند حضـرت فاطمه (ع) و شکایت کند از ابو بکر و عمر که فدک را از من گرفتند و چندان‌که حجتها بر ایشـان اقـامه کردم سود نـداد و نامه‌ای که تو برای من نوشته بودی برای فـدک عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهن نجس خود را بر آن انداخت و پاره کرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر و شـکایت کردم و ابو بکر و عمر بسوی سـقیفه بنی ساعده رفتنـد و با منافقان اتفاق کردنـد و خلافت را از شوهر من امیر المؤمنین علیه السّـلام غصب کردند پس چون که آمدند او را به بیعت ببرنـد و او ابا کرد هیزم بر در خانه ما جمع کردنـد که اهل بیت رسالت را بسوزانند پس من صدا در دادم که ای عمر این چه جرأت است که بر خـدا و رسول مینمـائی که نسـل پیغمـبر را از زمین برانـدازی عمر گفت بس کن ای فـاطمه که محمـد حاضـر نیست که ملائکه بیاینـد و امر و نهی از آسـمان بیاورند علی را بگو بیاید و بیعت کند و اگر نه آتش می‌اندازم در خانه و همه را میسوزانم پس من گفتم خداونـدا من بتو شـکایت میکنم اینکه پیغمبر تو از میـان رفته و امتش همه کـافر شده‌انـد و حق مـا حق الیقین، ص: ۳۶۵ را غصب میکننـد پس عمر صـدا زد که حرفهای احمقانه زنان را بگـذار که خدا پیغمبری و امامت را هر دو بشـما نداده است پس عمر تازیانه‌ای زد و دست مرا شـکست و در بر شـکم من زد و فرزند محسن نام شـش‌ماهه از من سقط شد و من فریاد میکردم که وا أبتاه وا رسول اللّه دختر تو فاطمه را دروغگو می‌نامند و تازیانه بر او میزنند و فرزندش را شـهید می‌کنند و خواسـتم که گیسو بگشایم امیر المؤمنین دوید و مرا بسینه خود چسبانید و گفت ای دختر رسول خدا پدرت رحمت عالمیان بود بخدا سوگند میدهم تو را که مقنعه از سـر نگشائی و سـر بآسـمان بلند نکنی و اللّه که اگر بکنی یک جنبنده در زمین و یک پرنده در هوا نمیماند پس برگشتم و از آن درد و آزار شـهید شدم پس حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام شکایت کند که چندین شب با حسنین بخانه مهاجر و انصار رفتم از آنهائی که تو مکرر بیعت خلافت مرا از ایشان گرفته بودی و از ایشان طلب یاری کردم و همه وعده یاری کردند و چون صـبح شـد هیچ‌کس بیاری من نیامد و بسـی محنتها از ایشان کشیـدم و قصه من مثل قصه هارون بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت که ای فرزنـد مادر من بـدرستی که قوم تو مرا ضـعیف گردانیدند و نزدیک بود که مرا بکشـند پس صبر کردم از برای خدا و آزار چند کشـیدم که هیچ وصـی پیغمبری از امت او مثل آن نکشیده تا آنکه مرا شهید کردند بضربت عبد الرحمن بن ملجم پس حضرت امام حسن علیه السّلام برخیزد و گوید که ای جد چون خبر شهادت پدرم بمعاویه رسید زیاد ولد الزنا را با صد و پنجاه هزار کس بجانب کوفه فرسـتاد که من و برادرم حسین و سایر برادران و اهالی مرا بگیرند تا بیعت کنیم با معاویه و هر که قبول نکند گردنش را بزند و سرش را برای معاویه بفرسـتد پس من بمسـجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصـیحت کردم و ایشان را بجنگ معاویه خواندم بغیر از بیست کس کسـی جواب مرا نگفت پس رو بآسمان کردم و گفتم خداوندا تو گواه باش که ایشان را دعوت کردم و از عذاب تو ترسانیـدم و امر و نهی کردم و ایشـان مرا یـاری نکردنـد و در فرمانبرداری تو و من مقصـر شدنـد خداونـدا تو بفرست بر ایشان بلا و عـذاب خود را پس از منبر بزیر آمـدم و ایشان را واگذاشـتم و بجانب مـدینه روان شـدم پس آمدنـد بنزد من و گفتنـد اینک معاویه لشـکرها بانبار و کوفه فرسـتاده است و مسـلمانان را غارت کرده‌اند و زنان و اطفال بی‌گناه را کشته‌اند بیا تا با ایشان جهاد کنیم پس گفتم بایشان که شـما را وفائی نیست و جمعی با ایشان فرسـتادم و گفتم که بنزد معاویه خواهید رفت و بیعت مرا خواهید شـکست و مرا مضطر خواهید کرد که با معاویه صلح کنم آخر نشد مگر آنچه من ایشان را خبر داده بودم پس برخیزد امام شهید حسین بن علی

ع حق اليقين، ص: ۳۶۶ با خون خود خضاب کرده با جميع شهدائی که با او شهيد شدند پس چون حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم نظرش بر او افتد گريه کند و جميع اهل آسمانها بگريه آن حضرت گريه کنند و حضرت نعره‌ای بزند که زمين بلرزد و حضرت امير المؤمنين و امام حسن عليه السّلام از جانب راست حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم بايستند و حضرت فاطمه (ع) از جانب چپ آن حضرت پس امام حسين شهيد نزديک آيد حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم او را بسينه خود چسباند و بگويد فدای تو شوم ای حسين ديده تو روشن با دو ديده من درباره تو روشن باد و از جانب راست حضرت امام حسين عليه السّلام حمزه سيد الشهداء باشد و از جانب چپ او جعفر طيار و محسن را حضرت خديجه و فاطمه بنت اسد مادر امير المؤمنين برداشته بياورند فرياد کنان و حضرت فاطمه آيه‌ای تلاوت فرمايد که اينست ترجمه ظاهر لفظش اينست آن روز که بشما وعده ميدادند امروز می‌يابد هر نفسی آنچه کرده است از کار خير حاضر گردانيده شده و آنچه کرده است از کار بد آرزو ميکند که کاش ميان او و آن کار زشت او فاصله دوری باشد پس حضرت امام جعفر صادق عليه السّلام بسيار گريست و فرمود که روشن مباد ديده‌ای که نزد ذکر اين قصه گريان نگردد پس مفضل گريست و گفت ای مولای من چه ثواب دارد گريستن بر ايشان فرمود که غير متناهی اگر شيعه باشد مفضل پرسيد که ديگر چه خواهد شد پس فرمود که حضرت فاطمه برخيزد و گويد خداوندا وفا کن بوعده‌ای که با من کرده‌ای در باب آنها که بر من ظلم کرده‌اند و حق مرا غصب کردند و مرا زدند و بجزع آوردند بستمهائی که بر جميع فرزندان من کردند پس بگريند بر او ملائکه آسمانهای هفتگانه و حاملان عرش الهی و هر که در دنيا است و هر که در تحت الثری است همگی خروش برآورند پس نماند احدی از کشندگان ما و ستمکاران بر ما و آنها که راضی بودند بستمهای ما مگر هزار مرتبه در آن روز کشته شوند مفضل گويد که عرض کردم که ای مولای من جمعی از شيعيان شما هستند که قائل نيستند که شما و دوستان شما و دشمنان شما در آن روز زنده خواهيد شد فرمود که مگر نشنيده‌اند سخن جد ما رسول اللّه را و سخن ما اهل بيت را که مکرر خبر داده‌ايم از رجعت مگر نشنيده‌اند اين آيه را که وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ فرمود که عذاب پستتر عذاب رجعت است و عذاب بزرگتر عذاب قيامت است پس حضرت فرمود که پس جمعی از شيعيان که در شناخت ما تقصير کرده‌اند ميگويند که معنی رجعت آنست که پادشاهی بما برگردد و مهدی ما پادشاهی کند وای بر ايشان کی پادشاهی دين و دنيا را از ما گرفته است تا بما برگردد و پادشاهی نبوت و امامت و وصايت هميشه با ما است ای مفضل اگر تدبر نمايند شيعيان ما حق اليقين، ص: ۳۶۷ در قرآن هرآينه در فضيلت ما شک نکنند مگر نشنيده‌اند اين آيه را که وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ الخ که ترجمه‌اش گذشت و اللّه که تنزيل اين آيه در بنی اسرائيل است و تأويلش در رجعت ما اهل بيت است و فرعون و هامان ابو بکر و عمرند پس فرمود بعد از آن برخيزد جدم علی بن الحسين عليه السّلام و پدرم امام محمد باقر عليه السّلام پس شکايت کنند بجد خود رسول خدا آنچه از ستمکاران بايشان واقع شده است پس برخيزم من و شکايت کنم آنچه از منصور دوانيقی بمن رسيده است پس برخيزد فرزندم امام موسی و شکايت کند بجدش از هارون الرشيد پس برخيزد علی بن موسی الرضا و شکايت کند از مأمون پس برخيزد امام محمد تقی و شکايت کند از مأمون ملعون و غير او پس برخيزد امام علی النقی و شکايت کند از متوکل پس برخيزد امام حسن عسکری و شکايت کند از معتز پس برخيزد مهدی آخر الزمان همنام جدش حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم با جامه خون‌آلود محمد صلّی اللّه عليه و آله و سلّم در روزی که پيشانی نورانيش را در جنگ احد مجروح کردند و دندان مبارکش را شکستند و بخون آلوده شد و ملائکه بر دور او باشند تا بايستد پيش جد امجدش و بگويد مرا وصف کردی برای مردم دلالت فرمودی و نام و نسب و کنيت مرا از برای ايشان بيان کردی پس امت تو انکار حق من کردند و اطاعت من نکردند و گفتند متولد نشده است و نيست و نخواهد بود يا گفتند مرده است و اگر ميبود اين قدر غايب نميماند پس صبر کردم از برای خدا تا الحال که حقتعالی مرا رخصت فرمود که ظاهر شوم پس حضرت فرمايد الحمد للّه الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوأ من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين و گويد که آمد ياری و فتح الهی ظاهر شد گفته حقتعالی هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

که در بهشت میباشد چشمه‌ای از شیر و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از شراب در این نهر جاری میشود و در کنار این نهر دیدم درختان بود و در میان هر درختی حوریه‌ای بود و موها بر سر آنها آویخته بود که هرگز بآن خوبی موئی ندیده بودم و در دست هر یک آنیه‌ای بود که هرگز بآن خوبی ظرفی ندیده بودم و از ظرفهای دنیا نبود پس حضرت نزدیک یکی از آن حوریان رفت و اشاره نمود که آب بده دیدم که آن حوریه خم شد که از نهرها بردارد درخت نیز با او خم شد و ظرف را از آن نهر پر کرد بدست حضرت داد و بیاشامید و باز آنیه را باو داد و اشاره فرمود که باز پر کند او با درخت خم شد و بار دیگر پر کرد و بحضرت داد و حضرت بمن شفقت فرمود و بیاشامیدم که هرگز شرابی بآن نرمی و لطافت و لذت نچشیده بودم و رایحه آن بوی مشک بود و چون در کاسه نظر کردم هر سه لون شراب در آن ظرف بود گفتم فدای تو شوم مثل آنچه امروز دیدم هرگز ندیده بودم و تا کنون گمان نمیکردم که چنین چیزی می‌تواند بود حضرت فرمود که این کمتر چیزی است که حقتعالی برای شیعیان ما مهیا گردانیده است مؤمن چون از دنیا میرود روحش را بسوی این نهرها می‌آورند و در باغستانهای آن می‌چرد و از شرابهای آن می‌آشامد و دشمن ما چون وفات می‌یابد روحش را می‌برند بوادی برهوت و در عذاب همیشه میباشد و از زقوم آن باو میخورانند و از حمیم در حلقش میکنند پس پناه برید بخدا از آن وادی و ابن قولویه در کامل الزیارهٔ از عبد اللّه بکر روایت کرده است که با حضرت صادق علیه السّلام رفیق بودم از مدینه تا مکه پس در منزلی فرود آمدیم که آن را عسفان می‌گفتند پس گذشتیم بکوه سیاه موحشی از چپ راه گفتم یا بن رسول اللّه چه بسیار وحشت دارد این کوه در این راه کوه موحشی مثل این ندیده‌ام حضرت فرمود ای پسر بکر میدانی که این چه کوهیست گفتم نه فرمود این کوهی است که آن را کمد می‌گویند و آن در وادی از وادیهای جهنم واقع است و در این کوه میباشد کشندگان پدرم حسین علیه السّلام خدا ایشان را در اینجا سپرده است و از زیر ایشان جاری می‌شود جمیع نهرهای جهنم از غسلین و صدید و حمیم و آنچه بیرون می‌آید از جب حزن و از فلق و از اثام و از طینت خبال و از جهنم و از لظی و از حطمه و از سقر و از جحیم و از هاویه و از سعیر و در هیچوقت از این کوه نگذشتم مگر آنکه عمر و أبو بکر را میبینم که استغاثه میکنند بسوی من و نظر میکنم بسوی قاتلان پدرم پس به ابو بکر و عمر می‌گویم که ایشان آنچه کردند بسبب اسبابی حق الیقین، ص: ۴۱۱ بود که شما گذاشتید چون حاکم شدید بر ما رحم نکردید و ما را کشتید و از حق خود محروم کردید و حق ما را غصب کردید و جمیع امور ما را متصرف شدید خدا رحم نکند کسی را که بر شما رحم کند بچشید وبال آنچه را پیش فرستاده‌اید و خدا ظلم‌کننده نیست بر بندگان گفتم فدای تو شوم این کوه بکجا منتهی میشود فرمود بزمین ششم و جهنم در آنجا است و حافظان هستند بر جهنم زیاده از ستاره‌های آسمان و قطره‌های باران و قطرات دریاها و ذره‌های خاک و هر ملکی موکل است بامری که از آن مفارقت نمیکند و زید نرسی در کتاب خود روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود که چون روز جمعه و روزهای عید میشود حقتعالی امر میکند رضوان خازن بهشت را که ندا کند در میان ارواح مؤمنان و ایشان در غرفه‌های بهشتها ساکنند که خداوند عالم رخصت داده است که بزیارت اهالی و یاران و برادران خود بروید از اهل دنیا پس خداوند منان امر میکند رضوان را که از برای هر روحی ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت بیاورد که بر آن ناقه قبه‌ای از زبرجد سبز بسته باشند که پرده آن از یاقوت زردتر باشد و بر ناقه‌ها حله‌ها و برقعها از سندس و استبرق بهشت پوشیده باشند پس سوار میشوند بر آن ناقه‌ها با زینت تمام و حله‌های بهشت و تاجها از مرواریدتر بر سر که آن تاجها در سر ایشان نور بخشد و درخشد مانند ستاره‌ها که در آسمان از نزدیک و دور میدرخشند پس ارواح مؤمنان در عرصه بهشت جمع شوند پس خداوند جلیل امر میفرماید جبرئیل را که ملائکه‌آسمانها را باستقبال ایشان فرستد پس ملائکه هر آسمان استقبال کنند و تا آسمان پائین ایشان را مشایعت کنند تا فرود آیند به وادی السلام و آن صحرائی است در پشت کوفه یعنی صحرای نجف اشرف پس متفرق شوند در شهرها و قریه‌ها تا زیارت کنند اهالی خود را که در دنیا با ایشان بوده‌اند و با ایشان ملکی چند باشند که بگردانند روهای ایشان را از آنچه نمیخواهند بسوی آنچه میخواهند یعنی امور بدی که موجب اندوه ایشان میگردد دیدن آنها را از ایشان پنهان میگردانند و اموری که موجب سرور ایشانست بایشان مینمایند و بزیارت

روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود یا علی تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود و علم من در دست تو خواهد بود و آن لوای حمد است و آن هفتاد شقه است که هر شقه از آن بزرگتر است از آفتاب و ماه و در علل مرویست از حضرت امام زین العابدین از آباء طاهرین او که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعلی (ع) گفت که تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود حضرت امیر (ع) گفت یا رسول اللّه من پیش از تو داخل بهشت میشوم فرمود بلی از برای آنکه تو علمدار منی در آخرت چنانچه علمدار منی در دنیا و علمدار مقدم میباشد بس گفت یا علی گویا می‌بینم که داخل حق الیقین، ص: ۴۵۰ بهشت شوی و علم من در دست تو باشد و آن لوای حمد است و آدم و هر که بعد از او است از پیغمبران و اوصیاء در زیر آن علم باشند و در امالی و خصال بچندین سند از ابن عباس منقولست که رسول خدا فرمود که جبرئیل بنزد من آمد شاد و خوش‌حال گفت یا محمد خداوند علی اعلی تو را و علی را سلام میرساند و میگوید محمد پیغمبر رحمت من است و علی برپا دارنده حجت من است عذاب نمیکنم کسی را که با علی موالات و دوستی کند هر چند معصیت من کرده باشد و رحم نمیکنم کسیرا که با او دشمنی کرده باشد هر چند اطاعت من کند پس حضرت رسول فرمود که جبرئیل در روز قیامت بنزد من خواهد آمد با لوای حمد و آن هفتاد شقه دارد که هر یک وسیع‌تر از ماه و آفتاب است و من بر کرسی از کرسیهای رضوان و خوشنودی خدا نشسته باشم بر بالای منبری از منبرهای قدس پس بگیرم آن علم را و بدهم بعلی پس عمر برجست و گفت یا رسول اللّه چگونه علی (ع) طاقت برداشتن آن علم را دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه بزرگتر است از آفتاب و ماه حضرت در غضب شد و فرمود که چون روز قیامت شود حقتعالی علی را چنان قوتی کرامت فرماید مثل قوت جبرئیل و از نور مثل نور آدم و از حلم مثل حلم رضوان و از جمال مثل جمال یوسف و از صدا نزدیک بصدای داود و اگر نه آن بود که داود خطیب اهل بهشت است هرآینه علی را مثل آن صوت میداد و علی اول کسی است که از چشمه سلسبیل و زنجیل می‌آشامد و علی و شیعیان او را نزد خدا منزلتی است که آرزو میکنند او را پیشینیان و آیندگان و برقی و عیاشی و کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده‌اند در تفسیر قول حقتعالی يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ یعنی روزی که بخوانیم هر جماعتی را با امام ایشان یا بنام ایشان یعنی رسول خدا را با اصحابش و امیر المؤمنین را با اصحابش و امام حسن و امام حسین را با اصحابشان و هر امامی را با اهل زمانش بطلبند پس هر که از ایشان امام خود را شناسد و متابعت امام خود کرده باشد نامه او را بدست راست او دهند و بسوی بهشت برند هر که امام خود را نشناسد او را بجهنم برند پس در آن وقت آنها که اتباع ائمه ضلالت بوده‌اند از پیشوایان خود بیزاری جویند و پیشوایان از ایشان بیزاری جویند و یکدیگر را لعنت کنند و سید بن طاوس و دیگران بطرق متعدده از ابو ذر روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمود که امت من در حوض کوثر بر من وارد میشوند بر پنج رایت (اول) آنکه رایت عجل است یعنی ابو بکر پس برخیزم و دست او را بگیرم چون دستم بدست او برسد رنگش سیاه شود و پاهایش بلرزد و احشایش مضطرب گردد و هر کس با او شریک باشد حالشان چنین گردد پس گویم چگونه خلافت من کردی در دو چیز بزرگ که در میان شما گذاشتم گویند آنکه بزرگتر بود حق الیقین، ص: ۴۵۱ یعنی قرآن مجید تکذیب آن کردیم و پاره کردیم و با کوچکتر که اهل بیت بودند ظلم کردیم گویم بایشان که بروید بجانب چپ پس ایشان را میبرند تشنه لب و بد حال بجانب شمال که محل اهل عذاب و نکال است با روهای سیاه و یک قطره از کوثر نچشند پس وارد شود بر من رایت فرعون امت یعنی عمر و اکثر امت من با این رایت باشند و ایشانند مبهر چون ابو ذر شنید گفت راه را گم کرده‌اند فرمود بلکه دین را فاسد کرده‌اند و حق را روکش باطل کرده‌اند و ایشان گروهی‌اند که غضب میکنند از برای دنیا و راضی میشوند از برای دنیا و سخط و عداوت ایشان از برای محض دنیا است چون دست صاحب ایشان را بگیرم باز رنگش سیاه شود و قدمهایش بلرزد و دلش بطپیدن آید و اصحابش نیز مثل او شوند پس از ایشان بپرسم که چه کردید با ثقلین گویند بزرگ را نسبت به دروغ دادیم و پاره کردیم و با کوچک جنگ کردیم و ایشان را کشتیم پس گویم شما نیز بجانب شمال از پی یاران خود بروید پس ایشان تشنه و آب بر نداشته با روهای سیاه بر گردند و یک قطره آب نچشند پس رایت فلان بیاید یعنی عثمان و او امام پنجاه هزار

آب میدهـد و دشـمنان خود را از آن میرانـد چنانچه شـما شتر غریب را از آب میرانید پس فرمود هر که علی علیه السّلام را دوست دارد و اطـاعت او کنـد در دار دنیـا بر حوض من وارد میشود فردا و بـا من خواهـد بود در درجه من در بهشت و هر که دشـمن دارد علی را در دار دنیـا و نافرمانی او کنـد در قیامت من او را نبینم و او مرا نبینـد و او را از پیش من بربباینـد و از جانب چپ بسوی جهنم برند و حافظ ابو نعیم که از مشاهیر محدثین مخالفین است از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که خدا کوثر را بمن داده و آن نهری است در بهشت که عرض و طول آن از ما بین مشرق و مغرب است و هر که از آن بیاشامـد هرگز تشـنه نشود و هر که از آن رو بشویـد هرگز ژولیـده‌مو نمی‌شود و نمی‌آشامـد از آن کسـی که پیمان مرا بشـکند و نه کسـی که اهل بیت مرا بکشد و از حضرت حق الیقین، ص: ۴۵۵ رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم مروی است که علی علیه السّلام هر که از شـیعیان او نیست از آن دور کنـد و احمـد بن حنبـل در فضایل نیز نزدیک باین مضـمون را روایت کرده است و ابن قولویه بسـند معتبر در کامل الزیارهٔ از مسـمع کردین روایت کرده است که حضـرت صادق علیه السّلام فرمود که کسی که دل او بدرد آید از مصیبت ما فرحناک میشود در وقت مردن خود فرحی که هرگز از دل او بیرون نمیرود تا در حوض کوثر بر ما وارد میشود و کوثر فرح میکنـد بـدوست ما چون بر او وارد شود حتی آنکه باو میچشاننـد از لذت انواع خوردنیها که نمیخواهد از آنجا بجای دیگر رود ای مسـمع هر که از آن آب بیاشامد یک شـربت هرگز تشـنه نشود و بعد از آن تعب نکشد هرگز و آن به سردی کافور است و بوی مشـک و طعم زنجبیـل و از عسل شـیرین‌تر است و از مسـکه نرم‌تر است و از آب دیـده صاف‌تر است و از عنبر خوشـبوتر است و از چشـمه تسـنیم بهشت بیرون می‌آید و بر نهرهای بهشت همه میگذرد بر روی سنگریزه مروارید و یاقوت جاری می‌شود و در دور آن قدح‌ها زیاده از سـتاره‌های آسـمان هست و بوی خوش آن از هزارساله راه احساس کرده میشود و قدحهای آن از طلا و نقره و الوان جواهر است و کسـی که از آن می‌آشامـد بر روی او هر بوی خوشـی میگشایـد تـا آنکه میگویـد چه بودی اگر مرا در همین موضع میگذاشـتند من بدل این چیز دیگر نمیخواهم ای کردین تو از آنها خواهی بود که از آن حوض سـیراب میشوند و هر دیده‌ای که در مصـیبت ما بگرید البته شاد و خوش‌حال گردد بنظر کردن بکوثر و آب میدهند از آن همه دوسـتان ما را اما بقدر محبت و متابعت ما از آن لذت میبرند و هر که محبتش بیشتر است لذتش بیشتر خواهد بود و بر کوثر حضـرت امیر علیه السّلام موکل است و در دست او عصائی خواهد بود از چوب درخت عوسج و بروایت دیگر از درخت طوبی و درهم میشـکند دشـمنان ما را بآن عصا پس یکی از ایشان گویـد که من اقرار داشـتم بشـهادتین حضـرت فرمایـد برو بسوی امامت ابو بکر یا عمر یا عثمان و از آنها سؤال کن از برای تو شفاعت کننـد گویـد امامی که از من بیزاری نمود حضـرت فرمایـد برگرد و برو نزد آن کسـی که او را امام میدانستی و او را بر همه خلق ترجیـح میـدادی از او سؤال کن که تو را شـفاعت کنـد چون بهترین خلق بود نزد تو و بهترین خلق شـفاعتش رد نمیشود گوید هلاک شـدم از تشـنگی فرمایـد خـدا تشـنگی تو را زیاد کند مسـمع گفت فدای تو شوم چگونه قدرت دارد که نزدیک آید و حال آنکه دیگران نزدیک حوض نمیتواننـد آمـد فرمود از برای آنکه او ورع مینموده است از بسـیاری از اعمال قبیحه و چون ما اهل بیت نزد او مذکور میشدیم ناسـزا نمیگفت و ترک مینمود چیزی چند را که غیر او بر آنها جرأت مینمودند از گسـتاخی نسبت بما اینها از برای محبت مـا نبوده و نه از برای خواهشـی که نسـبت بمـا داشـته حق الیقین، ص: ۴۵۶ باشد بلکه از برای بسـیاری سـعی در عبادت باطل خود و دین‌داری خود و از برای آنچه مشغول کرده است نفس خود را بآن از یاد کردن مردم دلش منافق است و دینش مستلزم نصب عـداوت اهـل بیت است و متـابعت دشـمنان ایشـان و مقـدم داشـتن ابو بکر و عمر و عثمـان بر همه کس پس بـاین اسـباب نزد حوض می‌آیـد و محروم بر میگردد و در این بـاب احادیث بسـیار است و باین قـدر اکتفا کردیم و اما شـفاعت پس بـدان که خلافی نیست میـان مسـلمانان و ضـروری دین اسـلام است که رسـول خـدا در قیـامت شـفاعت از برای امت خود بلکه از برای جمیع امت‌ها خواهد بود و خلافی که هست در آنست که آیا شـفاعت از برای طلب زیادتی منافع است از برای مؤمنانی که مستحق ثواب باشند و بس یا از برای اسـقاط عقاب از گناهکاران امت نیز خواهد بود و اکثر عامه را اعتقاد آنست که شفاعت در هر دو میباشد و خوارج و

بایشان میرسد از الم عذاب الهی چه گمان داری ای عمر بگروهی که ایشان را مرگ نمیباشد که از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه میباشند و کران و گنگان و کوران باشند و روهای ایشان سیاه شده باشد و محروم و نادم و پشیمان و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند عذاب ایشان را تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم گرم جهنم بعوض آب آشامند و از حق الیقین، ص: ۵۰۰ زقوم جهنم بعوض طعام خورند و بقلابهای آتش بدنهای ایشان را درند و گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار غلیظ بسیار شدید ایشان را در شکنجه دارند و بر ایشان رحم نمیکنند و بروی ایشان را در آتش میکشند و با شیاطین ایشان را در زنجیر میکشند و در غلها و بندها ایشان را مقید میسازند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجتی طلبند برآورده نمیشود و این است حال جمعی که بجهنم میروند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقولست که جهنم را هفت در است از یک در فرعون و هامان و قارون که کنایه از أبو بکر و عمر و عثمان است داخل میشوند و از یک در دیگر بنی امیه داخل میشوند که مخصوص ایشانست و کسی با ایشان در این باب شریک نیست و یکدر دیگر باب لظی است و یکدر دیگر باب سقر و یکدر دیگر باب هاویه است که هر که از آن در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میرود پس جهنم جوشی میزید ایشان را بطبقه بالای جهنم می‌افکند پس هفتاد سال دیگر فرو میروند و ابد الآباد حال ایشان چنین است در جهنم و یک در دری است که از آن دشمنان ما و هر که با ما جنگ کرده و هر که یاری ما نکرده داخل جهنم میشوند و این در بزرگترین درها است و گرمی و شدتش از همه بیشتر است. و بسند معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از فلق فرمود که دره‌ایست در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سیاه است و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است و جمیع اهل جهنم را بر این دره گذار می‌افتد و در حدیث دیگر فرمود که این آتش شما که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد جزو از آتش جهنم که هفتاد مرتبه آن را بآب خاموش کرده‌اند و باز افروخته است و اگر چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت بدرستی که جهنم را در روز قیامت بصحرای محشر خواهند آورد که صراط را بر روی آن بگذارند پس جهنم فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین از بیم آن بزانوی استغاثه آیند و در حدیث دیگر منقولست که غساق وادئیست در جهنم که در آن سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه است و در هر خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماری است و در شکم هر ماری سیصد و سی عقربست و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافی است و در حدیث دیگر منقولست که درکات جهنم هفت مرتبه است (اول) جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته میدارند که دماغ ایشان مانند دیگ میجوشد (و مرتبه دوم) لظی است که حقتعالی در وصف آن میفرماید که بسیار کشنده حق الیقین، ص: ۵۰۱ است پای و دست مشرکان را یا پوست سر ایشان را و بجانب خود میکشد کسی که پشت کرده بحق و رو گردانیده از معبود مطلق و جمع کرده است مال‌های دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا نکرده (مرتبه سیم) سقر است که حقتعالی در وصف آن میفرماید که سقر آتشی است که باقی نمی‌گذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند و باز خدا آن اجزاء را بازمی‌گرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشی است بسیار سیاه‌کننده پوست کافران را تا ظاهر و هویدا سازد برای ایشان و بر آن موکلند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه (و مرتبه چهارم) حطمه است که از آن شراره‌ها جدا میشود مانند کوشک عظیم که گویا شتران زردند که بر هوا میروند و هر که را در آن افکنند او را در هم میشکند و میکوبد مانند سرمه و روح از او مفارقت نمیکند و چون مانند سرمه ریزه شده‌اند حق تعالی ایشان را بحالت اول برمی‌گرداند (طبقه پنجم) هاویه است که در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد ایشان رسد ظرفی از آتش بر میگیرد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان جاری شده مانند مس گداخته و بایشان میخورانند پس چون به نزدیک روی ایشان می‌آورند پوست و گوشت روی ایشان در آن میریزد از شدت حرارت آن چنانچه حقتعالی می‌فرماید

که برای ستمکاران آماده کرده‌ایم آتشی را که احاطه کند بایشان سراپرده‌های آن و اگر استغاثه نمایند از تشنگی بفریاد ایشان می‌رسند به آبی که مانند مس گداخته باشد که چون پیش دهان ایشان برند بریان کند روی ایشان را بد شرابی است مهل از برای ایشان و بد تکیه‌گاهی است آتش از برای ایشان و هر که را در هاویه اندازند هفتاد سال در آتش فرو رود و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند (و طبقه ششم) سعیر است که در آن سیصد سرا پرده از آتش است و در هر سراپرده سیصد قصر از آتش و در هر قصری سیصد خانه از آتش است و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است و در آنجا مارها و عقرب‌ها از آتش است و کندها و زنجیرها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده‌اند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما مهیا کرده‌ایم برای کافران غل‌ها و زنجیرها از آتش افروخته (و طبقه هفتم) جهنم است که فلق در آنجا است و آن چاهی است در جهنم که چون در آن را می‌گشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقه‌ها است در جهنم و صعود کوهی است از مس میان جهنم و اثام رودخانه‌ایست از مس گداخته که بر دور آن کوه جاری است و این موضع بدترین جایهای این طبقه است. حق الیقین، ص: ۵۰۲ و از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است که در جهنم وادی هست که آن را سقر مینامند که از آن روز که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است و اگر خدا آن را رخصت دهد که بقدر سوراخ سوزنی نفس بکشد هرآینه جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند و اهل جهنم بخدا پناه میبرند از حرارت و گند و بو و کثافت آن وادی و آنچه خدا در آنها از برای اهلش مهیا فرموده است از عذاب خود و در آن وادی کوهی است که جمیع اهل آن وادی پناه میگیرند بخدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه و عقابها که خدا برای اهلش در آنجا مقرر فرموده است و در آن کوه دره‌ایست که اهل آن کوه بخدا استعاذه مینمایند از گرمی و کثافت آن دره و عذابهای آن و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آن چاه بخدا پناه میبرند و در آن چاه ماری است که جمیع اهل آن چاه از خباثت و تعفن و کثافت آن مار و آنچه خدا در نیشهای آن قرار داده است بخدا استعاذه مینمایند و در شکم آن مار هفت صندوق است که جای پنج کس است از امتهای گذشته و دو کس از این امت و آن پنج کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت و دیگر نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد که گفت من میمیرانم و زنده میگردانم و فرعونست که دعوای خدائی کرد و یهودا است که یهود را گمراه کرد و کسی است که نصاری را گمراه کرد و از این امت دو اعرابیند که ایمان بخدا نیاوردند یعنی أبو بکر و عمر و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقولست که فرمود برای اهل معصیت نقب‌ها در میان آتش زده‌اند و پاهای ایشان را زنجیر کرده‌اند و دستهای ایشان را در گردن غل کرده‌اند و بر بدنهای ایشان پیراهن‌ها از مس گداخته پوشانیده‌اند و جبه‌ها از آتش برای ایشان بریده‌اند و بر ایشان بسته‌اند و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته‌اند پس هرگز آن درها را نمی‌گشایند و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی‌شود و هرگز غمی از ایشان بر طرف نمی‌شود و عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی می‌شود و نه عمر ایشان بسر می‌آید بمالک استغاثه کنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند جواب گوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که در جهنم چاهی است که اهل جهنم از آن استعاذه مینمایند و آن جای هر متکبر جبار معاند است و هر شیطان متمرد و هر متکبری که ایمان بروز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت محمد و آل محمد علیهم السّلام را داشته باشد و فرمود که در جهنم کسی که عذابش از دیگران سبکتر باشد کمتر کسی است که در دریای از آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از حق الیقین، ص: ۵۰۳ آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت‌تر است و حال آنکه عذاب او از همه سهلتر باشد و در حدیث دیگر وارد شده که فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاذه مینمایند از خدا طلب نمود که نفس بکشد چون نفس کشید جهنم را سوزانید و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق استعاذه مینمایند و آن تابوتی است که در آن شش کس از پیشینیان

جا دارند و شش کس از این امت اما شش نفر (اول) پسر آدم است که برادر خود را کشت و (نمرود) که ابراهیم را در آتش انداخت و (فرعون) و (سامری) که گوساله‌پرستی را دین خود کرد و (آن کسی که یهود را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد) و اما شش کس آخر (أبو بکر) و (عمر) و (عثمان) و (معاویه) و (سرکرده خوارج نهروان) و (ابن ملجم) است و از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم منقول است که فرمود اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفس بکشد و اثر آن بایشان برسد هرآینه مسجد و هر که در آنست بسوزاند و فرمود که در جهنم ماری هست بگندگی گردن شتران که یکی از آنها که میگزد کسی را چهل قرن یا چهل سال در آن میماند و عقربها هست بدرشتی استر که از گزیدن آنها نیز این قدر از مدت میماند و از عبد اللّه بن عباس منقول است که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شکافست و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول هر ماری سه روز راهست و نیش‌های آن مارها بمثابه نخل‌های طولانی است که می‌آید به نزدیك فرزند آدم و می‌گزد پلك چشمها و لبهای او را و جمیع پوست و گوشت را از استخوانهای او میکشد پس چون میگزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنم می‌افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو میرود و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم بجهنم درآیند منادی از جانب خدا ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید آیا خواهید شناخت او را گویند نه پس بیاورند مرگ را بصورت گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارند و گویند که ببینید این مرگست پس حق تعالی امر فرماید که آن را ذبح نمایند و فرماید ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود و شما را مرگ نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نخواهد بود این روزی است که خداوند عالمیان فرموده است یا محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم بترسان ایشان را از روز حسرت و ندامت که حق الیقین، ص: ۵۰۴ کار هر کسی منقضی شود بپایان رسیده باشد و حال آنکه ایشان از آن روز غافلند و امام فرمود مراد این روز است که خدا اهل بهشت و اهل دوزخ را فرمان دهد که همیشه در جای خود خواهید بود و مرگ شما را نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد و امیدشان منقطع گردد و در ثواب الاعمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا ص فرمود چهار کس‌اند که اهل جهنم بآن آزاری که دارند که حمیم در حلق ایشان می‌کنند و در میان جحیم وا ویلاه وا ثبوراه می‌گویند از عذاب آن چهار نفر متأذی میشوند و با یکدیگر میگویند این چه حالتست که اینها دارند که با این آزاری که ما داریم از اینها در آزاریم (اول) مردی است که آویخته است در تابوتی از آتش (دوم) کسی است که امعای خود را می‌کشد (سوم) کسی است که چرك و خون از دهانش جاری است و (دیگری) گوشت بدن خود را میخورد پس سؤال کنند از برای صاحب تابوت که چیست این بدبخت را که عذاب او ما را آزار میکند گویند او مردی است که در گردنش مال مردم بوده و چیزی نداشت که ادای قرض او کند و آنکه امعای خود را میکشد پروا نمیکرد از بول بهر جای بدنش که میرسید و آنکه چرك و خون از دهانش جاری است تتبع عیبهای مردم میکرد و نقل میکرد و آنکه گوشت بدن خود را میخورد غیبت مسلمانان میکرد. و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که در شب معراج صدائی شنیدم که مرا بفزع و خوف آورد از جبرئیل پرسیدم گفت این صدای سنگی است که هفتاد سالست که از کنار جهنم انداخته‌اند و این ساعت در ته جهنم قرار گرفت پس حضرت رسالت صلی اللّه علیه و آله و سلّم نخندید تا از دنیا رفت پس فرمود که جبرئیل بالا رفت و من با او رفتم تا داخل آسمان هفتم شدم و هر ملکی که مرا میدید سلام میکرد و میخندید و مرحبا میگفت تا آنکه ملاقات کردم ملکی را که از او عظیم‌تر ملکی ندیده بودم در نهایت خشم و غضب او نیز بر من سلام کرد و مرحبا گفت و نخندید و بشاشت و شادی که از سایر ملائکه دیدم از او ندیدم گفتم ای جبرئیل کیست این ملك که من از او ترسیدم جبرئیل گفت سزاوار است که از او بترسی و همه ما از او میترسیم این مالك خازن جهنم است و هرگز نخندیده است و از روزی که خدا او را والی جهنم گردانیده است

کافران و منافقان نظر میکننـد و می‌بیننـد مؤمنان را که در دنیا بایشان سـخریه و اسـتهزاء میکردند بسـبب آنکه ایشان بموالات محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم و علی ع و آل ایشان اعتقاد کرده بودند که بعضی در فرشهای نرم و نیکو تکیه کرده‌اند و بعضی از انواع میوه‌هـای بهشت تنعم مینماینـد و بعضـی در غرفه‌هـا و بسـاتین و متنزهـات آن سـیر میکننـد و حوریان و غلامان و کنیزان و پسـران و دختران در خـدمت ایشان ایسـتاده‌اند و بر دور ایشان میگردنـد و بانواع خـدمات ایشان قیام مینماینـد و ملائکه خداوند جلیل می‌آید بسوی ایشـان از جانب پروردگار ایشان بانواع عطاها و کرامتها و تحف و هـدایا و میگویـد سَـلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الـدَّارِ پس میگوینـد آن مؤمنـان که مشـرف گردیده‌انـد بر کـافران و منافقـان که ای أبو بکر و ای عمر و ای عثمان تا آنکه همه را بنامهای ایشان ندا میکنند چرا در مواقف خزی و خواری خود مانده‌اید بیائید بسوی ما تا درهای بهشت را برای شما بگشائیم تا خلاص شوید از عـذاب خود و ملحق شویـد بما در نعیم بهشت منافقان گویند و ای بر ما کی ما را این نعمت میسر میشود مؤمنان گویند نظر کنید بسوی این درهـا چون نظر کننـد و درهای بهشت را گشاده بیننـد گمان کننـد که آن درها بسوی جهنم گشوده است و میتواننـد بآن درهـا رسـید پس شـروع کننـد بشـنا کردن در دریای حمیم جهنم و از پیش روی زبانیه رونـد و گریزنـد و آنها از پی ایشان رونـد و بایشان رسـند و عمودها و گرزها و تازیانه‌ها بر ایشان زننـد و پیوسـته باین نحو روند و انواع این عقوبات را کشـند تا وقتی که گمان کنند که بآن درها رسـیده‌اند ببینند که درها بر روی ایشان بسـته است و زبانیه عمودهائی بر ایشان زنند و سرنگون میان جهنم افکنند و مؤمنان بر فرشـها و مجالس خود بر ایشان خندند و استهزاء و سخریه ایشان کنند و اشاره باین است اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و ایضا فرموده است فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْـحَکُونَ عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ یعنی پس در آن روز آنها که ایمان آورده‌انـد از احوال کافران میخندنـد و بر کرسـیها نشسته بسوی ایشان نظر میکننـد و حقتعالی فرموده است وَ إِذَا حق الیقین، ص: ۵۰۹ النُّفُوسُ زُوِّجَتْ حضرت بـاقر علیه السّلام فرموده است و امـا اهـل بهشت پس ایشـان را جفت میکننـد با خیرات حسان و اما اهل جهنم را هر یک از ایشان را جفت میکنند با شـیطانی که او را گمراه کرده است و حقتعالی فرموده است فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی لا یَصْـلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی یعنی پس ترسانیـدم شـما را از آتشـی که پیوسـته افروخته است و زبانه میکشد ملازم آن آتش نیست مگر شـقی‌ترین مردم آن کس که تکذیب کرد پیغمبران را و پشت گردانید بر حق- و از علی بن ابراهیم از حضـرت صادق علیه السّلام مروی است در تفسیر این آیات که در جهنم وادئی هست و در آن وادی آتشی هست که نمیسوزد بآن آتش و ملازم آن نمیباشد مگر شقی‌ترین مردم که عمر است که تکـذیب کرد رسول خدا را در ولایت علی علیه السّلام و پشت گردانید از ولایت او و قبول نکرد بعد از آن فرمود که آتشها بعضی از بعضی پست‌تر است و آتش این وادی مخصوص ناصبیان و دشمنان اهل بیت است و مؤید این است آنکه شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضـرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که حضـرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که روزی بیرون رفتم به پشت کوفه و قنبر در پیش روی من راه میرفت ناگاه ابلیس پیـدا شـد گفتم من باو که عجب پیر گمراه شـقی هستی تو گفت چرا این را میگوئی یا امیر المؤمنین علیه السّلام بخدا سوگند ترا حدیثی نقل کنم از خودم و از خداوند عز و جل و در ما بین ما ثالثی نبود بـدرستی که چون مرا بزمین فرسـتاد خدا بسـبب آن خطائی که کردم چون بآسـمان چهارم رسـیدم ندا کردم که الهی و سـیدی گمان ندارم که از من شـقی‌تر خلقی آفریده باشـی حقتعالی وحی فرمود بسوی من که بلکه آفریده‌ام خلقی را که از تو شقی‌تر است برو بسوی خازن جهنم تا صورت او را و جای او را بتو بنمایـد رفتم بسوی مالک و گفتم خداوند تو را سـلام میرساند و میفرماید که بمن بنمای کسـی را که از من شـقی‌تر است مالک مرا برد بسوی جهنم و سرپوش بالای جهنم را برداشت آتشی سیاه بیرون آمد که گمان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک بآن گفت که ساکن شو ساکن شد پس مرا برد بطبقه دویم آتشـی بیرون آمد از آن سـیاه‌تر و گرم‌تر پس گفت ساکن شو ساکن شد و همچنین بهر مرتبه‌ای که میبرد از مرتبه سابق تیره‌تر و گرم‌تر بود تا بطبقه هفتم برد آتشـی از آن بیرون آمـد کـه گمـان کردم کـه مرا و مالـک را و جمیع آنچـه خـدا آفریـده است خواهـد سـوخت پس دست بر دیـده‌های خود گذاشـتم و گفتم ای مالـک امر کن او را که سـرد و سـاکن شود و الاـ میمیرم مالک گفت تو نه خواهی مرد تا وقت

معلوم پس صورت دو مرد را دیدم که در گردن ایشان زنجیرهای آتش بود و ایشان را بجانب بالا- آویخته بودند و بر سر آنها گروهی ایستاده بودند و گرزهای آتش در دست داشتند و بر سر ایشان میزدند گفتم مالک اینها کیستند گفت مگر نه حق الیقین، ص: ۵۱۰ خواندی آنچه در ساق عرش نوشته بود و من دیده بودم که خدا بر ساق عرش دو هزار سال پیش از آنکه دنیا را یا آدم را خلق کند نوشته بود لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه ایدته و نصرته بعلی اینها دو دشمن ایشان و دو ستم‌کننده بر ایشانند یعنی ابو بکر و عمر- و کلینی در حدیث معتبر طولانی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است از جمله آنها کفر جحود است و آن آنست که انکار کنند پروردگاری خدا را و گویند که پروردگاری نیست و بهشتی نیست و آتشی و این قول دو طایفه از زنادقه است که ایشان را دهریه میگویند. و سید بن طاوس از کتاب زهد النبی روایت کرده است از حضرت امیر علیه السّلام که حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود بحق آن خداوندی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر قطره‌ای از زقوم را بر کوههای زمین بریزند هرآینه فرو روند تا طبقه هفتم زمین و طاقت آن را نیاورند پس چگونه خواهد بود حال کسی که آن طعامش باشد و بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر یک قطره از غسلین را بر کوههای زمین بریزند هرآینه فرو رود تا زیر هفتم طبقه زمین و طاقت آن را نیاورند پس چگونه خواهد بود حال کسی که آبش آن باشد و بحق آن خداوندی که جانم در دست قدرت اوست که اگر یکی از مقامعی که خداوند فرموده است بر کوههای زمین بگذارند هرآینه فرو رود تا پائین طبقه هفتم زمین و طاقت آن نداشته باشد پس چگونه خواهد بود حال کسی که آنها را بر او بکوبند در جهنم و ایضا از کتاب مذکور مروی است که چون این آیه نازل شد بدرستی که جهنم وعده‌گاه جمیع ایشانست و از برای آن هفت در است و از برای هر دری از آنها حصه مقرری از برای کافران و عاصیان هست حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله گریست گریه شدید و اصحاب آن حضرت از برای گریه او گریستند و ندانستند که جبرئیل چه خبر آورده است و نتوانستند از آن حضرت سؤال کرد و آن حضرت چون فاطمه را میدید شاد میشد یکی از صحابه رفت بخانه حضرت فاطمه که او را بیاورد دید که او آرد جوی در پیش گذاشته است و خمیر میکند و میگوید وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى پس سلام کرد بر آن حضرت و حال حضرت رسول و گریستن او را نقل نمود حضرت فاطمه برخاست و چادر کهنه بر خود پیچید که دوازده موضع آن را بسعف خرما پینه کرده بود چون نظر سلمان بر آن چادر افتاد گریست و گفت وا حزناه قیصر پادشاه روم و کسری پادشاه عجم سندس و حریر میپوشند و فاطمه دختر محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که بهترین خلق است چنین جامه میپوشد چون فاطمه علیه السّلام بخدمت پدر بزرگوار خود آمد گفت یا رسول اللّه سلمان تعجب میکند حق الیقین، ص: ۵۱۱ از لباس من بحق آن خداوندی که تو را براستی بخلق فرستاده است که نیست من و علی را مگر پوست گوسفندی که شتر ما در روز بر روی آن علف میخورد و چون شب میشود آن را در زیر خود می‌اندازیم و بالش زیر سر ما از پوست است که لیف خرما در میانش پر کرده‌ایم پس حضرت رسول فرمود که ای سلمان دختر من در میان گروهی خواهد بود که پیش از همه کس به بهشت میرود پس فاطمه گفت ای پدر بزرگوار چه چیز باعث گریه تو شد حضرت فرمود که جبرئیل آمد و این دو آیه را آورد حضرت فاطمه آن دو آیه را شنید بر روی در افتاد پس گفت وای پس وای بر کسی که داخل جهنم شد پس سلمان گفت کاش من گوسفندی بودم و مرا میکشتند و گوشت مرا میخوردند و ذکر جهنم را نمی‌شنیدم ابو ذر گفت چه بودی اگر مادر مرا نمیزائید و نام جهنم را نمی‌شنیدم عمار گفت دریغا که مرغی بودم و در بیابانها پرواز میکردم و بر من حسابی و عقابی نبود و نام جهنم را نمی‌شنیدم و حضرت امیر فرمود کاش سباع گوشت مرا میدریدند و مادر مرا نمیزائید و نام جهنم را نمی‌شنیدم و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام دست بر سر گذاشت و میگریست و میگفت وای از سفر دراز و کمی توشه در سفر قیامت در میان آتش میگردند و بقلابهای آتش گوشت ایشان را میدرند بیماری چندند که کسی بعیادت ایشان نمیرود و مجروحی چندند که کسی مداوای جراحت ایشان نمیکند و اسیری چندند که کسی سعی در رهائی ایشان نمیکند از آتش میخورند و از آتش می‌آشامند و در میان طبقات جهنم میگردند و بعد از پوشیدن پنبه و کتان

و باب او که سؤال کنی که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که مثل تو عارف و شیعه باشد گفتم بلی و اللّه از برای همین آمده‌ام فرمود که اگر چنین باشد کم کسی داخل بهشت خواهد شد بخدا سوگند که گروهی داخل بهشت میشوند که ایشان را حقیه میگویند گفتم ای سید من کیستند آنها فرمود گروهی‌اند که بسبب محبتی که با علی دارند قسم بحق او یاد میکنند و نمیدانند چیست حق او و فضل او و اما جماعت اول که متعصبان مخالفانند در باب ایشان خلافست بعضی گفته‌اند که ایشان در دنیا و آخرت هر دو حکم کافر دارند و نجس‌اند و در آخرت مخلد در جهنم‌اند سید مرتضی و جمعی باین قائلند و اکثر علمای امامیه را اعتقاد آنست که در دنیا حکم اسلام بر ایشان جاری است و در آخرت مخلد در جهنم‌اند و بعضی گفته‌اند بعد از دخول جهنم از جهنم بدر می‌آیند اما داخل بهشت نمیشوند و در اعراف خواهند بود و نادری قائل شده‌اند که بعد از عذاب طویل داخل بهشت میشوند و این قول نادر و ضعیف است. و علامه حلی در شرح یاقوت گفته است اما آنها که میگویند که نص خلافت بر حضرت امیر نشده است اکثر اصحاب ما قائلند که ایشان کافرند و بعضی گفته‌اند که ایشان فاسقند و آنها که قائلند که ایشان فاسقند خلاف کرده‌اند در حکم ایشان در آخرت اکثر گفته‌اند که ایشان مخلدند در جهنم و بعضی گفته‌اند که ایشان خلاص می‌شوند از عذاب و داخل بهشت می‌شوند و این قول نادر است نزد منصف و او قائل شده است که از عذاب خلاص می‌شوند اما داخل بهشت نمیشوند و روایاتی که دلالت بر کفر مخالفین میکند و آنکه ایشان مخلد در نارند و اعمال ایشان مقبول نیست از طرق عامه و خاصه متواتر است و قول باینکه ایشان مخلد در جهنم نیستند یا داخل بهشت می‌شوند قولی است در نهایت ندرت و قائل بآن معلوم نیست و آن در میان متأخرین متکلمین بهم رسیده است که خبری از اخبار و آثار و اقوال قدمای اخبار ندارند ابن بابویه در رساله عقاید گفته است که هر که دعوای امامت کند و امام نباشد ظالم و ملعونست و هر که امامت را بغیر اهلش قائل شود ظالم و ملعونست و حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرموده است که هر که انکار کند امامت علی را بعد از من انکار پیغمبری من کرده است و هر که انکار پیغمبری من کند انکار پروردگاری خدا کرده است و گفته است اعتقاد ما در حق کسی که انکار امامت امیر المؤمنین و امامان بعد از او کند بمنزله کسی است که انکار پیغمبری پیغمبران کرده است و اعتقاد ما در باب کسی که اقرار کند بامامت امیر المؤمنین حق الیقین، ص: ۵۱۹ و انکار کند یکی از امامان بعد از او را بمنزله کسی است که ایمان بیاورد بجمیع پیغمبران و انکار کند پیغمبری محمد را و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که منکر آخر ما مثل منکر اول ما است و حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان حضرت امیر است و آخر ایشان حضرت قائم است اطاعت ایشان اطاعت من است هر که انکار کند یکی از ایشان را انکار من کرده است و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که هر که شک کند در کفر دشمنان ما و ستم کنندگان بر ما کافر است و اعتقاد ما در آنها که با علی جنگ کرده‌اند مثل فرموده پیغمبر است هر که با علی قتال کند با من قتال کرده است و هر که با علی جنگ کند با من جنگ کرده است و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده است و سخن آن حضرت در حق علی و فاطمه و حسنین که من جنگم با هر که با ایشان جنگ کند و صلحم با هر که با ایشان صلح کند و اعتقاد ما در برائت آنست که بیزاری جویند از بت‌های چهارگانه یعنی أبو بکر و عمر و عثمان و معاویه و زنان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام الحکم و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان و آنکه ایشان بدترین خلق خدایند و آنکه تمام نمیشود اقرار بخدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشمنان ایشان. و شیخ مفید در کتاب المسائل گفته است که اتفاق کرده‌اند امامیه بر آنکه هر که انکار کند امامت احدی از ائمه را و انکار کند چیزی را که خدا بر او واجب گردانیده است از فرض اطاعت ایشان پس او کافر و گمراهست و مستحق خلود در جهنم است و در موضع دیگر فرموده است که اتفاق کرده‌اند امامیه بر آنکه اصحاب بدعتها همه کافرند و بر امام لازم است که ایشان را توبه بفرماید در وقتی که متمکن باشند بعد از آنکه ایشان را بدین حق بخواند و حجتها را بر ایشان تمام کند اگر توبه کنند از بدعتهای خود و براه راست بیایند قبول کند و الا ایشان را بکشد از برای آنکه مرتدند از ایمان و هر که از ایشان بمیرد بر آن مذهب او از اهل جهنم است و سید مرتضی در شافی و شیخ طوسی در تلخیص گفته‌اند که نزد ما امامیه

ثابت است که هر که جنگ کند با حضرت امیر او کافر است و دلیل بر این اجماع فرقه محقه امامیه است بر این و اجماع ایشان حجت است و ایضا میدانیم هر که با آن حضرت جنگ کند منکر امامت او خواهد بود و انکار امامت او کفر است همچنانکه انکار نبوت کفر است زیرا که مدخلیت هر دو در این باب بیک نحو است پس استدلال کرده‌اند باحادیث بسیار در این باب و شیخ زین الدین در رساله حقایق الایمان نیز سخن بسیار در این باب گفته است و معلوم میشود که کفر واقعی ایشان را اجماعی میداند و آنچه از اخبار در این باب ظاهر میشود آنست که غیر مستضعفین از مخالفان در احکام آخرت حق الیقین، ص: ۵۲۰ حکم کفار دارند و از جهنم بیرون نمی‌آیند و در دنیا نیز حکم کفار دارند اما چون خدا میدانست که دولت باطل بر دولت حق پیش از ظهور قائم غالب خواهد آمد و شیعیان را معاشرت و مواصلت و معامله با مخالفان ضرور خواهد شد در این دولتهای باطل اکثر احکام اسلام را بر ایشان جاری گردانید که جان و مال ایشان محفوظ بوده باشد و حکم بطهارت ایشان بکنند و ذبیحه ایشان را حلال دانند و دختران از ایشان بخواهند و میراث بایشان بدهند و از ایشان بگیرند و سایر احکام اسلام را برایشان جاری کنند تا بر شیعیان کار تنگ نشود در دولت ایشان و چون حضرت صاحب ظاهر شود حکم بت‌پرستان را بر ایشان جاری کند و در همه احکام مثل کفار باشند چنانچه شیخ مفید و شیخ شهید ثانی باین نحو تصریح کرده‌اند و باین وجه جمع میان همه احادیث میشود و ایضا ممکن است بگوئیم که چون در این زمان شبهه‌ای بر ایشان هست فی الجمله حکم اسلام بر ایشان در دنیا جاری میشود و در زمان حضرت قائم چون حق ظاهر صریح را که بمعجزات باهرات ظاهر شده است انکار میکنند حکم سایر کفار دارند و از جمله احادیثی که دلالت بر کفر ایشان میکند حدیث متواتره‌ای است که عامه و خاصه روایت کرده‌اند از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود بمرگ جاهلیت و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از معنی این حدیث فرمود که یعنی بر کفر و نفاق و گمراهی مرده است. و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که سه کسند که حقتعالی نظر رحمت نمیکند بر ایشان در قیامت و عمل ایشان را قبول نمیکند و عذاب الیم از برای ایشان خواهد بود کسی که دعوای امامت کند و از جانب خدا منصوب نباشد و کسی که انکار کند امامی را که از جانب خدا منصوب شده است و کسی که گمان کند که این دو کس در اسلام بهره دارند و در احادیث بسیار تأویل آیاتی که در عذاب ابدی کفار و مشرکان وارد شده است باهل سنت و مخالفان کرده‌اند و ایضا در اخبار بی‌شمار وارد شده است که هر ناصبی هر چند سعی بسیار کند در عبادت داخل این آیه است عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِيَةً یعنی عمل‌کننده و تعب کشنده است یا ناصبی است و ملازم آتشی خواهد بود گرم و سوزنده و در احادیث معتبره در علل و ثواب الاعمال وارد شده است که ناصبی آن نیست که دشمنی ما اهل بیت داشته باشد و هیچ‌کس نیست که بگوید که من دشمن محمد و آل محمدم و لکن ناصبی کسی است که با شما شیعیان دشمنی کند و داند که شما شیعه مائید و ولایت ما دارید و تبری از دشمنان ما میکنید و ابن ادریس در کتاب سرائر از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی روایت کرده است که نوشتند حق الیقین، ص: ۵۲۱ بخدمت امام علی النقی علیه السّلام و سؤال کردند که آیا محتاج هستیم در دانستن ناصبی بر زیاده از این که أبو بکر و عمر را تقدیم کند بر امیر المؤمنین علیه السّلام و اعتقاد بر امامت آنها داشته باشد حضرت در جواب نوشت هر که این اعتقاد را داشته باشد او ناصبی است و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که در شب معراج چون مرا بآسمان بردند حقتعالی بمن وحی کرد در باب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسنین علیه السّلام و گفت ای محمد اگر بنده مرا عبادت کند بقدر آنکه مانند مشگ پوسیده بشود و بیاید بنزد من و انکار وجوب ولایت و امامت ایشان بکند ایشان را در بهشت خود ساکن نگردانم و در زیر عرش خود جای ندهم و در تفسیر امام حسن عسکری فرموده است در تفسیر این آیه بَلی مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ یعنی بلی هر که کسب کند گناهی را و احاطه کند باو خطای او پس ایشان اصحاب جهنم‌اند و همیشه در آن خواهند بود حضرت فرمود که گناهی که احاطه باو کند آنست که او را بیرون کند از دین خدا و نزع کند او را از ولایت و دوستی ما و ایمن گرداند او را از غضب خدا و

آن شرك بخداست و كفر بنبوت و كفر بولايت على و خلفاى او و هر يك از اين‌ها سيئه‌ايست كه باو احاطه كرده است يعنى احاطه باعمال او كرده است و همه را باطل و محو كرده است و عمل كنندگان باين سيئه احاطه‌كننده اصحاب نارند و هميشه در جهنم خواهند بود و كلينى بسند معتبر از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است در تفسير اين آيه كريمه هر كه انكار كند امامت امير المؤمنين را از اصحاب آتش است و هميشه در جهنم خواهد بود و عياشى از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه دشمنان على در جهنم خواهند بود ابد الآباد و هرگز بيرون نخواهد آمد و در تفسير فرات بن ابراهيم از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه حضرت امير فرمود كه چون روز قيامت شود منادى ندا كند از آسمان كه كجا است على برخيزم بمن گويند توئى على گويم منم پسر عم پيغمبر و وصى او و وارث او پس بمن گويند راست گفتى داخل بهشت شو آمرزيد خدا تو را و شيعه تو را و امان بخشيد تو را و ايشان را از فزع اكبر قيامت داخل بهشت شويد ايمنان ترسى بر شما نيست امروز اندوهناك نخواهيد شد هرگز و در علل از حضرت امام موسى عليه السّلام روايت كرده است كه در وقت هر نماز كه اين خلق ميكنند خدا ايشان را لعنتى ميكند گفتند چرا فرمود براى آنكه انكار حق ما و تكذيب ما ميكنند در امامت و در معانى الاخبار بسند معتبر منقولست كه حضرت صادق عليه السّلام بحمران گفت كه ريسمان دين حق و ولايت اهل بيت را حق اليقين، ص: ۵۲۲ بكش ميان خود و ميان اهل عالم هر كه مخالف تو باشد در ولايت و امامت اهل بيت زنديق است هر چند از نسل محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و على و فاطمه عليهما السّلام باشد و بسند حسن كالصحيح ديگر فرمود كه هر كه مخالفت شما كند و از ريسمان ولايت بدر رود از او بيزارى بجوئيد هر چند از نسل على و فاطمه عليهما السّلام باشد و در عقاب الاعمال از آن حضرت روايت كرده است كه حقتعالى على عليه السّلام را نشانه ميان خود و خلقش قرار داده است و بغير او نشانى نيست هر كه متابعت او كند مؤمنست و هر كه انكار او كند كافر است و هر كه شك در او كند مشركست و ايضا از آن حضرت منقولست اگر انكار حضرت امير عليه السّلام كنند جميع هر كه در زمين است خدا همه را عذاب كند و داخل جهنم كند و ايضا در اكمال الدين از حضرت كاظم عليه السّلام مروى است كه هر كه شك كند در معرفت امام هر زمان بشخص او و نعمت او كافر شده است بجميع آنچه خدا فرستاده است و در كتاب اختصاص از حضرت صادق عليه السّلام منقولست كه ائمه بعد از پيغمبر ما دوازده نجيبند كه ملك با ايشان سخن ميگويد هر كه يكى از ايشان را كم كند يا زياد كند از دين خدا بدر ميرود و بهره‌اى از ولايت ما ندارد و در تقريب المعارف روايت كرده كه آزاد كرده حضرت على بن الحسين عليه السّلام از آن حضرت پرسيد كه مرا بر تو حق خدمتى هست مرا خبر ده از حال أبو بكر و عمر حضرت فرمود هر دو كافر بودند و هر كه ايشان را دوست دارد كافر است. و ايضا روايت كرده است كه ابو حمزه ثمالى از آن حضرت از حال أبو بكر و عمر سؤال كرد فرمود كه كافرند و هر كه ولايت ايشان را داشته باشد كافر است و در اين باب احاديث بسيار است و در كتب متفرق است و اكثر در بحار الانوار مذكور است و اما اصحاب كبائر از شيعه اماميه كه گناهان كبيره كرده باشند و بى‌توبه مرده باشد خلافى نيست ميان علماى اماميه كه ايشان مخلد در جهنم نخواهند بود و شفاعت رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و ائمه البته باكثر ايشان ملحق خواهد شد چنانكه گذشت و اما آنكه آيا بعضى از ايشان ممكن است داخل جهنم شوند و شفاعت بايشان ملحق نگردد يا آنكه بفضل خدا هيچيك داخل جهنم نميشوند و عقاب ايشان يا در دنيا است يا در وقت مردن يا در قبر يا در محشر و احاديث در اين باب اختلاف و ايهام بسيار دارد و گويا سبب اختلاف و ايهام آنست كه شيعه جرأت بر ارتكاب كباير و معاصى ننمايند و معتزله اهل سنت را اعتقاد آنست كه اصحاب كباير در جهنم خواهند بود و احاديث و اخبار در نفى اين قول بسيار است چنانكه ابن بابويه بسند حسن كالصحيح از حضرت كاظم عليه السّلام روايت كرده است كه مخلد در جهنم نخواهد بود احدى مگر اهل كفر و انكار و اهل ضلال و اضلال و شرك و كسى كه اجتناب از گناهان كبيره كرده باشد از مؤمنان او را از گناهان صغيره سؤال نميكنند حق حق اليقين، ص: ۵۲۳ تعالى ميفرمايد اگر اجتناب كنيد از كباير آنچه نهى كرده‌اند شما را از آن تكفير ميكنيم و مى‌آمرزيم از آن گناهان شما را و داخل ميكنيم شما را در مدخل و منزل نيكوئى گرامى راوى گفت يا بن رسول اللّه پس شفاعت

او را عذاب میکنند و بعضی از ایشان هستند که در صحرای محشر بعضی از شداید بایشان میرسد به سبب بعضی از گناهان ایشان پس ائمه علیه السّلام بعضی از برگزیدگان شیعیان خود را میفرستد که برمی‌چینند و میربایند ایشان را از میان مردم چنانچه مرغ دانه را برمی‌چینـد و داخـل بهشـت میگرداننـد و بعضـی گناهـان ایشـان کمـتر است پس پـاک میکننـد ایشـان را بشدایـد و نـوایب که از پادشاهـان بایشان میرسـد و بآفتها که در دنیا به بـدنهای ایشان میشود تا آنکه او را در قبر گذارنـد طاهر و مطهر و بعضـی هسـتند که نزدیک مرگ ایشان میشود و گناهی بر ایشان مانـده است جان کنـدن را بر ایشان سـخت می‌کنند تا کفاره ایشان شود و اگر گناهی بمانـد بمذلتی که بعد از مرگ بایشان برسد کفاره میشود و اگر بازبماند بشدائد عرصات قیامت و اگر بیشتر و عظیم‌تر باشد در طبقه اعلای جهنم عـذاب حق الیقین، ص: ۵۲۵ میکننـد و ایشان از سایر محبان ما عـذابشان شدیـدتر است و گناهشان عظیم‌تر است و این جماعت را شیعه ما نمینامند و دوست دوستان ما و دشمن دشمنان ما میگویند و نیست شیعه ما مگر کسی که پیروی و متابعت ما کند و اقتـدا کنـد بما در اعمال ما و ابن بابویه و غیر او از حضـرت امام رضا علیه السّلام روایت کرده‌انـد که فرمود بخـدا قسم که دوتای شما را در جهنم نخواهنـد دید بخدا قسم که یکی را نخواهند دید راوی پرسـید که این در کجای قرآن است فرمود در سوره رحمن که میفرمایـد لاـ یُسْـئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لاـ جَانٌّ یعنی سـؤال کرده نمیشود از گنـاه او از شـما شـیعیان نه آدمی و نه جنی راوی گفت «منکم» در مصـحف ما نیست حضرت فرمود بخدا سوگند که بود و عثمان انداخت و اگر نباشد باید عقاب خدا از همه خلق برطرف شود و کلینی بسـند موثق از میسر روایت کرده است که گفت بخدمت حضـرت صادق علیه السّلام رفتم فرمود اصحاب تو چه حال دارند گفتم ما نزد سنیان بدتریم از یهود و نصاری و مجوس و بت‌پرستان حضرت تکیه فرموده بود چون این را گفتم درست نشست و فرمـود چه گفـتی من اعـاده کردم فرمود بخـدا سوگنـد دو نفر شـما داخـل جهنم نمیشونـد و اللّه یکی نیز داخـل نمیشود و اللّه که شمائیـد اهـل ایـن آیه که مضـمونش این است چه میشـود مـا را چرا نمی‌بینیم مردانی چنـد را که ایشـان را از اشـرار و بـدترین مردم میشـمردیم پس فرمود که سـنیان شـما را در جهنم طلب میکنند و یکی از شما را در جهنم نمییابند و این مضمون را کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده‌اند فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که رسول خدا ص فرمود یا علی ع در روز قیامت تو بنور من متوسل میشوی و من بنور خـدا و فرزندان تو بنور تو و شـیعیان تو بنور ذریه تو پس بکجا خواهند برد شـما را بغیر از بهشت پس چون داخل بهشت شویـد و با زنان و حوریان خود در منازل خود قرار گیریـد حقتعالی وحی کند بسوی مالک که بگشا درهای جهنم را تا نظر کننـد دوسـتان من بسوی آنچه تفضـیل داده‌ام ایشان را بر دشـمنان ایشان بگشایند درهای جهنم را و شمـا مشـرف شویـد بر ایشان چون اهل جهنم شـمیم بهشت را بیابنـد گوینـد ای مالک آیا طمع داری برای ما که خـدا تخفیف دهد عـذاب را از برای ما ما نسـیمی می‌یابیم مالک گویـد خـدا وحی کرد بسوی من که درهای جهنم را بگشایم تا نظر کنند اهل بهشـت بسوی شـما پس سـر بالا کنند و ایشان را بشناسند یکی از اهل جهنم یکی از اهل بهشت را ندا کند که آیا تو گرسنه نبودی و من تو را سـیر کردم و دیگری بـدیگری گویـد که آیـا تو عریـان نبودی و من ترا جامه دادم و باز دیگری دیگری را خطاب کنـد که آیا تو نمی‌ترسـیدی و من تو را پناه دادم و دیگری بدیگری گوید که آیا سر تو را پنهان نداشتم و همچنین هر که از ایشان حقی بر یکی از اهل بهشت داشته باشد یاد کند و او تصدیق نماید حق الیقین، ص: ۵۲۶ پس همه گویند به آنها که پس ما را از خدا بطلبید که بشما ببخشـد پس آنهـا دعـا کننـد و خـدا آنها را ببخشـد و داخل بهشت شونـد پس ایشان را در بهشت ملامت کننـد و ایشان را جهنمیان گوینـد پس آنها گوینـد بآنها که شـفاعت ایشان کردنـد که شـما دعا کردید و خدا ما را از عذاب خود نجات داد پس دعا کنید که این نام را از ما بردارد و در بهشت جائی بما بدهد ایشان را دعا کنند حقتعالی بادی را امر کند که بر دهان اهل بهشت بوزد و آن نام را فراموش کنند و مأوائی در بهشت از برای ایشان قرار کند و حسین بن سعید در کتاب زهد بسند صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضـرت صادق علیه السّلام از جهنمیین فرمود که پدرم میگفت که از جهنم بیرون می‌آیند پس ایشان را می‌آورند بسوی چشـمه‌ای نزد دروازه بهشت که آن را عین الحیوة میگویند پس از آب آن چشـمه برایشان میریزند بروشـی

که گیاه میروید گوشت و پوست و موی ایشان میروید و بسند صحیح دیگر روایت کرده است از عمر بن ابان که گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم از حال کسی که داخل جهنم می‌شود پس او را بیرون می‌آورند و داخل بهشت میکنند فرمود اگر خواهی ترا خبر دهم بآنچه پدرم در این باب می‌گفت میفرمود که مردی چند را بیرون می‌آورند از جهنم بعد از آنکه ذغال سوخته شده باشند پس میبرند ایشان را بسوی نهری که نزد دروازه بهشت است و آن را حیوان میگویند و از آن آب بر سر ایشان میریزند پس گوشت‌ها و موها و خون‌های ایشان میروید و ایضا بسند موثق از حضرت باقر علیه السّلام مروی است که جماعتی را میسوزند در آتش تا وقتی که مانند ذغال می‌شوند پس شفاعت ایشان را در می‌یابد پس میبرند ایشان را بسوی نهری که از عرق اهل بهشت بیرون می‌آید پس غسل میکنند در آن پس میروید گوشت‌های ایشان و خون‌های ایشان و برطرف می‌شود کثافت و اثر سوختگی آتش و داخل بهشت می‌شوند پس ایشان را در بهشت جهنمیان میگویند پس همه صدا بلند میکنند که خدایا از ما بردار این نام را پس از ایشان برداشته می‌شود پس حضرت فرمود که دشمنان علی همیشه در جهنم خواهند بود و ایشان را شفاعت در نخواهد یافت و بسند معتبر دیگر از عمران منقول است که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که سنیان میگویند تعجب نمیکنید از جماعتی که دعوی میکنند که خدا جماعتی را از آتش بدر خواهد آورد و ایشان را با دوستان خدا از اصحاب بهشت خواهد گردانید حضرت فرمود که آیا نمیخوانند قول حقتعالی را وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ در بهشت جنتی پست‌تر از جنتی میباشد و در جهنم آتشی پست‌تر از آتشی میباشد آنها با دوستان خدا در یک مسکن حق الیقین، ص: ۵۲۷ نخواهند بود و بخدا سوگند که میان بهشت و دوزخ نیز منزلی میباشد و من نمیتوانم از ترس مخالفان سخن بگویم وقتی که قائم علیه السّلام ظاهر می‌شود پیش از کفار ابتدا به سنیان خواهد کرد با علمای ایشان و ایشان را خواهد کشت و در مجمع البیان نیز مضمون این حدیث را از آن حضرت روایت کرده است و ایضا در کتاب زهد بسند صحیح از ابن ابان روایت کرده است که امام علیه السّلام در باب جهنمیان گفت که داخل جهنم می‌شوند بگناهان خود بیرون می‌آیند بعفو خدا و بسند صحیح از حضرت امام باقر علیه السّلام منقولست که آخر کسی که از جهنم بیرون می‌آید مردی است که او را همام می‌گویند و در جهنم عمری ندا خواهد کرد خدا را که یا حنان یا منان مؤلف گوید که این جماعت که در این احادیث معتبر وارد شده است که از جهنم بیرون می‌آیند و داخل بهشت می‌شوند محتمل است که فساق شیعه در اینها داخل بوده باشند و ممکن است که مخصوص مستضعفین بوده باشد و ابن بابویه روایت کرده است که در آنچه حضرت امام رضا علیه السّلام از برای مأمون نوشته است از محض اسلام مذکور است که خدا داخل جهنم نمیکند مؤمنی را و حال آنکه او را وعده بهشت کرده است و بیرون نمیکند از جهنم کافری را و حال آنکه او را وعید آتش فرموده است و مخلد بودن در آن و گناهکاران اهل توحید داخل آتش می‌شوند و بیرون می‌آیند از آن و شفاعت از برای ایشان جایز است و در خصال در حدیث اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نیز این را روایت کرده است و ایضا در کتاب فضایل الشیعهٔ از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که با شیعیان خود فرمود که خانه‌های شما از برای شما بهشت است و قبرهای شما از برای شما بهشت است و از برای بهشت خلق شده‌اید و بازگشت شما بسوی بهشت خواهد بود و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود که مردی شما را دوست میدارد و نمیداند که چه میگوئید و اعتقاد شما را نمیداند خدا او را داخل بهشت میکند و مردی شما را دشمن میداند و نمیداند که چه میگوئید و اعتقاد شما را نمیداند خدا او را داخل جهنم می‌کند و کلینی و عیاشی از ابن ابی یعقوب روایت کرده‌اند که گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که من اختلاط میکنم با مردم و بسیار می‌شود تعجب من از گروهی چند که ولایت شما ندارند و ولایت أبو بکر و عمر دارند و ایشان را امانت و راستگوئی و وفا هست و از گروهی چند که ولایت شما دارند و امانت و راستگوئی و وفا ندارند پس درست نشست و رو بمن آورد غضبناک و فرمود که دینی نیست برای کسی که عبادت کند خدا را با ولایت امام جائری که از جانب خدا نباشد امامت او و عتابی و غضبی نیست برای کسی که عبادت کند خدا را با ولایت امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد امامت او گفتم آنها را دینی نیست و بر اینها عتابی نیست فرمود

ایمانست اسلام اطلاق میکننـد که اسلام بمعنی انقیاد در جمیع اوامر و نواهی باشد و ثمراتشان آنها است که در معنی ایمان مذکور شـد اما هرگاه اسلام را مقابل ایمان اطلاق کننـد یکی از این دو معنی که در این مقام ذکر کردیم مراد است. چهارم خلافست در آنکه آیـا در ایمـان یقین بمعارف ایمانی شـرط است یـا ظن قوی کافی است و ایضا خلاف است در آنکه آیا میبایـد ایمان بـدلیل حاصـل شود یا تقلیـد در آن حق الیقین، ص: ۵۴۷ جـایز است و این دو خلاف نزدیکنـد بیکـدیگر و ظاهر کلام علامه و اکثر علماء آنست که بـدلیل و برهان میباید حاصل شود بلکه بعضـی دعوای اجماع در آن کرده‌اند و اسـتدلال کرده‌اند بآیات و احادیث بسـیار که دلالـت میکنـد بر نهی از متـابعت ظن و معلوم است که اگر فروع در آنها داخل نباشـد اصول دین داخل است و ایضا در بسـیاری آیات مـذمت تقلیـد واقع شده است و ایضا حق تعالی فرموده است نیسـتند مؤمنان مگر آنها که ایمان آورده‌اند بخدا و رسول او پس ارتیـاب و شـک نکرده‌انـد و خواجه نصـیر در فصول اکتفا کرده است بتصـدیق ظنی در ایمان و قائلان اکتفاء بظن و تقلیـد اسـتدلال کرده‌اند باینکه در صدر اسلام متعارف نبوده است که در اول حال القای دلایل و براهین بر ایشان بکنند بلکه در اسلام ایشان اکتفاء باظهار اسلام و تکلم بکلمتین مینموده‌انـد و ایضا لازم می‌آیـد که حکم کنیم بکفر اکثر مستضـعفان از مسـلمانان بلکه اکثر عوام که صاحب یقین نیسـتند و بانـدک تشـکیکی متزلزل میشوند و دور نیست که این جماعت نیز داخل مستضـعفین و اهل اعراف و مرجون لامر اللّه بوده باشـند و بعضـی گفته‌انـد ضـرور نیست که همه مردم معارف ایمانیه را بـدلایل تفصـیلیه بدانند و ترتیب اشـکال منطقیه توانند کرد و بر دفع شـبهات کفار و مخالفان قادر باشند بلکه واجب کفائی است که در میان مؤمنان جمعی باشند از علماء که دفع و رفع شـبهه کفار و مخالفان تواننـد کرد و در ایمان اکثر خلق بس است که بـدلایل اجمالیه اصول دین را بدانند چنانچه حق تعالی در قرآن دلایل وجود صانع و توحید و سایر اصول دین را باین نحو القا فرموده- مرویست که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم از اعرابی پرسـید که خدا را چگونه شـناخته و بچه دلیل دانسـته‌ای گفت پشکل شتر را در راهی که می‌بینم استدلال میکنم که شتری از این راه رفته و پی پا را که می‌بینم میدانم که آدمی از اینجا عبور کرده است یا این ستاره‌های روشن و زمین با این دریاها و کوهها دلالت نمیکنـد بر خداوند خبیر حضـرت فرمود بر شـما باد بدین اعرابی و این مذهب در نهایت قوت است و کسـی که رجوع میکند بآثار سـلف و اخبار صـدر اسـلام میدانـد که هر که را مسـلمان میکردنـد او را تکلیف باظهار عقایـد میکردند و از برای اثبات نبوت معجزه مینمودنـد و ایشان را بعبادات و طاعات امر مینمودنـد و بتدریـج ایمان ایشان کامل میشد باسـتماع آیات و اسـتعمال طاعات تا بمرتبه علم الیقین میرسـیدند و بدلیل دور و تسـلسل که ماده تشـکیک و تعطیل است ایشان را نمی‌بستند و لهذا می‌بینیم که بعضی از عبـاد و زهـاد که ممـارست این علوم ظـاهر نکرده‌انـد یقین ایشـان کـاملتر است از اکـثر مـدققین علمـاء که اکثر عمر خود را صـرف شکوک و شـبهات کرده‌انـد و آثـار ایمـان و یقین در اعمـال آنهـا ظاهرتر است از ایشان و هر چنـد مهارت ایشان در آن علوم بیشتر میشود آثار علم و لوازم آن از خشیت و غیر آن که آیات کریمه دلالت میکند بر آنکه آنها از لوازم ایمان و معرفت و علم است حق الیقین، ص: ۵۴۸ از ایشـان کمـتر مشاهـده می‌شـود پس معلوم میشود که علم حقیقی آن نیست و راه تحصـیلش راه دیگر است و در بعضـی از کتب مبسوطه تحقیق این معـانی بوجه شـافی نموده‌ام و این رسـاله گنجـایش ذکر آنهـا نـدارد پنجم خلاف است در آنکه مؤمن بعـد از آنکه متصف بایمـان حقیقی در نفس الامر باشـد آیـا ممکن است که کـافر باشـد یـا نه اکثر متکلمین عامه و خاصه را اعتقاد آنست که ممکن است که زایل شود بلکه واقع است و ظواهر بسیاری از آیات دلالت بر این میکنـد چنانکه فرموده است آنها که کـافر شدنـد بعـد از ایمـان ایشان پس زیاد کردنـد کفر خود را هرگز قبول نمیشود توبه ایشان و ایشاننـد گمراهان و ایضا فرموده است ای گروهی که ایمان آورده‌ایـد اگر اطاعت کنید فریقی از آنها را که کتاب بایشان داده شده است بر میگردانند شـما را بعد از ایمـان شـما کافران و باز فرموده است إِنَّ الَّذِينَ ارْتَـدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْـدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُـدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ و باز فرموده است یـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَـدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ- الـخ و از این بـاب آیات بسـیار است و نسـبت بسـید مرتضـی و جمعی از متکلمین شـیعه دادهانـد که ایمان حقیقی زایل نمیتوانـد شد و ارتدادی که از جمعی مشاهده میشود کاشف از آنست که پیشتر ایمان

بمرتبه‌ای رسیده باشد که هر که در آن دین داخل باشد داند مگر نادری که تازه به آن دین در آمده باشد یا در بلاد بعیده از بلاد اسلام نشو و نما کرده باشد و آنها باو نرسیده باشد مثل واجب بودن پنج نماز در شب و روز و عدد رکعات هر یک از آنها و مشتمل بودن آنها برکوع و سجود بلکه بر تکبیر احرام و قیام و قرائت فی الجمله بنا بر قول اظهر هر چند در بعضی از صور خفائی داشته باشد و مشروط بودن نماز در طهارت فی الجمله و واجب بودن غسل جنابت و حیض بلکه نفاس و ناقض بودن بول و غایط و ریح وضو را بنا بر اظهر و واجب بودن یا راجح بودن غسل اموات و کفن کردن و نماز کردن بر ایشان و پنهان کردن ایشان مجملا و واجب بودن زکاهٔ فی الجمله و روزه ماه رمضان و ناقض بودن اکل و شرب معتاد بطریق معتاد و جماع کردن در قبل زن روزه‌دار و واجب بودن حج بیت اللّه و مشتمل بودن آن بر طواف بلکه سعی میان صفا و مروه فی الجمله و احرام و وقوف عرفات و وقوف مشعر بلکه ذبح قربانی و سر تراشیدن و رمی جمرات کردن همه مجملا اعم از وجوب و استحباب بنا بر احتمال ظاهری و وجوب جهاد حق الیقین، ص: ۵۵۴ فی الجمله بنا بر احتمالی و رجحان جماعت در نمازها فی الجمله و رجحان تصدیق بر مساکین فی الجمله و فضیلت علم و اهل علم و فضیلت راستگوئی که ضرر نرساند و بدی دروغی که نافع نباشد و حرام بودن زنا و لواط بلکه بوسیدن زن و پسر مردم از روی شهوت بنا بر اظهر و حرام بودن شراب انگور نه بوزه و شرابهائی که از غیر انگور می‌گیرند حرمت آنها ضروری دین اسلام نیست زیرا که سنیان بعضی حلال میدانند اما دور نیست که ضروری دین شیعه باشد و حرمت خوردن گوشت خوک و میته و خون فی الجمله و حرمت نکاح مادران و خواهران و دختران و دخترهای برادر و دخترهای خواهر و عمه‌ها و خاله‌ها بلکه مادر زن و جمع میان دو خواهر بنا بر اظهر و حرمت سود قرض فی الجمله بنا بر احتمال و حرمت ظلم و خوردن مال مردم بی‌جهت شرعی و حرمت کشتن مسلمانان بغیر حق و مرجوح بودن فحش و دشنام بیجهت با مسلمانان و زدن و تعذیب کردن ایشان بی‌سببی بلکه غیبت و بهتان ایشان بنا بر احتمالی و رجحان سلام و جواب آن بنا بر احتمال اقوی و راجح بودن نیکی با پدر و مادر و مرجوح بودن عقوق ایشان بلکه راجح بودن مطلقا صله رحم بنا بر احتمالی و حکم میراث فی الجمله و آنکه وارث احق است بمال میت از غیر وارث بلکه عمل بوصیت فی الجمله بنا بر احتمالی و آنکه تصدیق و خیرات بمیت نفع میبخشد بنا بر اظهر و آنکه روزه مجملا رجحان دارد و آنکه نکاح باعث حلیت وطی میشود و طلاق باعث تفریق می‌شود و آنکه بدن را از نامحرم باید پوشانید فی الجمله و مرجوحیت نظر بعورت اجانب و مرجوحیت وطی حیوانات و آنکه عقد بیع و اجاره و صلح فی الجمله باعث انتقال میشود بنا بر اظهر و آنکه ذبح حیوانات فی الجمله باعث حلیت میشود و حرمت دزدی و راهزنی مسلمانان و حقیت قرآن مجید و منزل بودن آن از جانب خدا بلکه معجزه بودن آن بنا بر اظهر و مودت اهل بیت رسالت و تعظیم ایشان و لهذا خوارج و نواصب کافرند که انکار ضروری دین اسلام کرده‌اند و اکثر ضروریات دین در عرض این رساله سابقا مذکور شد و غیر آنها از اموری که متواتر و معلوم باشد نزد عامه مسلمانان و سابقا مذکور شد که بعضی از امور هست که نزد شیعه امامیه ضروری است و نزد سایر مسلمانان ضروری نیست مثل امامت ائمه اثنی عشر و کمال علم و فضل ایشان بلکه عصمت ایشان بنا بر اظهر و منصوص بودن ایشان از جانب حق تعالی و حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله بنا بر اظهر و آنکه امام زیاده از دوازده نیست و امام دوازدهم موجود است و ظاهر خواهد شد و بر ادیان باطله غالب خواهد گردید و وجوب بیزاری از أبو بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و جمیع خلفای بنی امیه و بنی عباس که دعوی امامت و خلافت بنا حق کرده‌اند بلکه خلفای اسماعیلیه و ائمه حق الیقین، ص: ۵۵۵ متأخرین زیدیه که صریحا دعوای امامت کرده‌اند و بیزاری و برائت از طلحه و زبیر و عایشه و ابن ملجم و شمر و عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد و سنان بن انس و هر که با حضرت امیر و حضرت حسین جنگ کرده است و توبه او معلوم نشده است و تبری از جمیع ایشان عموما و اعتقاد بخوبی سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار خصوصا خواص ائمه عموما و حلال بودن متعه و حج تمتع و گفتن حی علی خیر العمل در اذان و اقامه و مسح کشیدن پاها در وضوء و رجحان از بالا بپائین شستن اعضاء وضو بنا بر اظهر و عدم استحباب دست بستن و آمین گفتن در نماز و عدم استحباب «الصلاهٔ خیر من النوم» در اذان و برجحان جلسه استراحت بعد از سجده دویم بر

احتمالی و استحباب سجده شکر بعد از نماز و استحباب زیارت قبور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و ائمه و تعظیم و تعمیر آنها بلکه استحباب زیارت قبور صالحان از شیعه و خویشان و اقارب مؤمنین مطلقا بنا بر اظهر و حرمت گوشت سگ و سایر سباع و حشرات مانند گربه و مار و موش و مانند اینها بنا بر احتمال اظهر و حرمت وطی محارم بالف ذکر بحریر بر احتمالی بلکه عدم قول بجبر مطلقا و عدم ساقط شدن عبادات و این را از جمله ضروریات دین اسلام میتوان شمرد مجملا هر چه ظهورش در دین و ایمان و مذهب اثنا عشر بمرتبه رسیده باشد که هر که در این دین داخل باشد آن را داند از ضروریات دین ایمان خواهد بود و انکار آن مستلزم انکار صاحب آن دین است و اگر چه در کلام اکثر علماء تصریح باین نیست اما از دلیل ایشان بر کفر منکر ضروری این دین بر ایشان لازم می‌آید و در احادیث بسیار وارد شده است که از ما نیست کسی که ایمان برجعت ما نداشته باشد و متعه ما را حلال نداند و در باب برائت از أبو بکر و عمر و احزاب ایشان و سایر اعداء و مخالفان ایشان احادیث متواتره وارد شده است که هر که از ایشان بیزاری نجوید شیعه ما نیست بلکه دشمن ما است و در کتاب نفحات اللاهوت احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه در این باب ایراد نموده و در کتاب بحار الانوار زیاده بر آن ایراد نموده و حضرت امام رضا علیه السّلام در رساله شرایع دین که از برای مأمون نوشته است فرموده است که محض و خالص ایمان آنست که گواهی بدهی که خدا یگانه است و شریک ندارد و واحد حقیقی است و اعضاء و اجزاء ندارد و همه باو محتاجند و او قائم بذات خود است و همه چیز باو قائم است و شنوا و بینا و قادر است در همه چیز و همیشه بوده است و همیشه خواهد بود و عالمی است که به هیچ چیز جاهل نمی‌باشد و قادری است که هرگز عاجز نمی‌شود و بی‌نیازی است که هرگز محتاج نمیشود و عادلی است که هرگز جور نمیکند آفریننده همه چیز است و مثل او چیزی نیست و شبیه و ضد و کفوی حق الیقین، ص: ۵۵۶ ندارد و او است مقصود خلق در عبادت و دعاء و امید داشتن و ترسیدن و محمد صلی اللّه علیه و آله بنده او است و امین او و برگزیده او است از خلق او و بهترین مرسلانست و خاتم پیغمبرانست و پیغمبری بعد از او نیست و تغییر دهنده نیست ملت و شریعت او را هر چه از جانب خدا خبر داده است حق است و واجب است تصدیق باو و بجمیع هر که پیش از او بوده است از پیغمبران و حجت‌های خدا و تصدیق بکتاب او که صادق است و از هیچ طرف باطل باو راه ندارد و فرستاده شده است از جانب خداوند حکیم و گواهی است بر همه کتابهای خدا و حق است از فاتحه تا بخاتمه‌اش باید ایمان بیاوری بمحکم و متشابه و خاص و عام و وعد و وعید و ناسخ و منسوخ و قصه‌ها و خبرهای آن و بآنکه قادر نیست احدی که مثل آن را بیاورد و گواهی دهی که دلیل و راهنمائی بعد از او و حجت بر مؤمنان و قیام نماینده بامر مسلمانان و سخن گوینده از قرآن و عالم باحکام آن برادر او وصی و خلیفه و ولی او که نسبت باو بمنزله هارون است از موسی و او علی علیه السّلام است که امیر مؤمنان است و امام متقیان است و کشاننده شیعیان دست و پا سفید خود است بسوی بهشت و بهترین اوصیاء و وارث علم جمیع پیغمبران و رسولانست و بعد از او ائمه را یک یک شمرد تا حضرت صاحب علیه السّلام. و فرمود شهادت ده از برای همه ایشان بوصیت و امامت و آنکه زمین خالی نمیباشد از حجت خدا بر خلق در هر عصری و زمانی و آنکه ایشانند عروة الوثقی و ائمه هدی علیه السّلام و حجت بر اهل دنیا تا وقتی که همه خلق بمیرند و زمین و هر چه در زمین است بخدا میراث برسد و گواهی بدهی که هر که مخالفت ایشان بکند گمراه و گمراه‌کننده و ترک‌کننده حق و هدایت است و آنکه ایشان بیان کننده قرآنند و سخن گوینده‌اند از جانب حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و هر که بمیرد و ایشان را نشناسد بمرگ جاهلیت و کفر مرده است و آنکه از دین ایشانست ورع و عفت و راستگوئی و صلاح و استقامت بر حق و سعی در عبادات و رد امانت کردن نیکوکار و بدکار و طول دادن سجود و روزه روز و عبادت شب و ترک محرمات و انتظار بردن فرج آل محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم و بصبر نیکو با مردم مصاحبت کردن پس افعال وضوء را فرمود تا مسح پاها هر یک یک مرتبه و آنکه نمیشکند وضو را مگر بول یا غایط یا باد یا جنابت یا خواب و آنکه هر که مسح کند بر موزه‌ها مخالفت خدا و رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم کرده است و ترک فریضه و کتاب خدا کرده است پس غسلهای واجب و سنت را بیان فرمود و نمازهای پنجاه و یک رکعت را و فرمود نماز در اول وقت افضل